



# قبای عاریه ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

## شاپور بختیار:

### حاکمیت ملی روح مستمر قانون اساسی

مدیر "رادیسو امید" - آمریکا - هفته گذشته طی یک مباحثه رادیسوئی با دکتر شاپور بختیار رسوا لات مختلفی در زمینه کنفرانس ایران در ژنو مطرح مسئله جنگ ایران و عراق در کنفرانس ژنو، نحوه پایان گیری جنگ، مسئله قانون اساسی و برخورد حکومت بعد از خمینی با قانون، چگونگی مواجهه جنبین دولتی با گروه های سیاسی، تعدیل تسروت، سوسیال دموکراسی در ایران، انقلاب اول و دوم و نحوه جدایی همراهان خمینی و جدا شدن آنها و سایر مسائل مربوط به حکومت فعلی و حکومت بعد از خمینی مطرح ساخت که عین مصاحبه به تدریج از "رادیسو امید" منتشر شد.

به سوال و پاسخ های آقای دکتر بختیار را درج می کنیم: (۰۰۰)

روز رهایی آذربایجان: ع. یارسا

## سده های طولانی

### مقاومت

نام اصلی آذربایجان آتورباتکان است. و جدا کردن آذربایجان از استان را چنین یاد کرده اند که پس از هجوم ویرانگر اسکندر گجسته مقدونی برای ایران و فسادها بی که در ایران کرد، نخستین کسی که در برابر وی علم مقاومت و مبارزه برقرار است آتورباتکان است. آذربایجان بود که استقلال سرزمین زیر فرمان رومی خود را پس از پیروزی سلطه اسکندر مقدونی را اعلام داشت و آن سرزمین بدنام ری آتورباتکان خوانده شد (کان - باگان - بناوند نسبت و معنی کل کلمه سرزمین منسوب به آتوربات است) بدین قرار حتی نام باستانی این خطه، زرخیز گسسه هزاره ها است بر روی آن نهاده شده است خیر از زمان رومیان بر متجاوزان و کوشش برای به دست آوردن استقلال ایران می دهد. این ناحیه در دوران هخامنشی جزو کورما دم صوب می شود و زمین ماد عبارت از نواحی غربی و شمال غربی ایران (آذربایجان، همدان و نیاوند) بود و همگس، همسر ایرانی دستان دیده ای می داند که نخست بار ما ده ها بود که کردن خود را از سرسلطه آتوربات و خونریزی نجا و زکاران با بل و آتورباتور کشیدند و نخستین دولت مستقل ایرانی را بنیان نهادند.

از آن پس نیز، چه در بیکارهای ایران و یونان در عصر باستان، چه در کشمکش های دوا میرا توری بزرگ ایران و روم در دوران هزارساله اسکانی و سامانی، و چه در ستیزه و بزبازهای پس از اسلام میان

آقای دکتر بختیار را بجا به دهید در اولین سوال به مسئله ای اشاره کرد که عده بسیاری را محسوس در این چند روز اخیر خود مشغول کرده است. ملاقات ریگان و کوربا جف در کنفرانس ژنو به نظر شما چه تا نیری در اوضاع منطقه خلیج فارس و در جنگ ایران و عراق می تواند بگذارد؟ با در نظر گرفتن این نکته که وزیر خارجه عراق در جلسه اخیر مجمع عمومی سازمان ملل از وزیر امور خارجه آمریکا رسا خواست که وضع خاص این منطقه در کنفرانس سران مطرح شود و از سوی کشورهای عرب منطقه هم اکنون در این مورد به آمریکا و شوروی فشار وارد می شود، نظر شما درباره این مسئله چیست؟

دکتر بختیار - بنظر بنده در هر صورت این ملاقات و مذاکرات نمی تواند به حال صلح بین المللی و تقا دهایی ما بین بلوک شرق و غرب مضر باشد. بطور کلی عدم تماسی دوا بر قدرت همیشه تفا هات را از یاد دور می کند. اکثر ملل دنیا، و نه تنها نماینده عراق یا مالک عرب، معتقد هستند اگر تمام

اختلافات در مورد تسلیحات و مسائل حقوق بشر و غیره در این کنفرانس قابل حل نشود اقلاً تا ورمیا نه مسائل آن خاصه جنگ ایران و عراق در هر صورت ما بین قدرت های بزرگ مورد بحث قرار گیرد. با در نظر گرفتن این مطلب که رفتار خمینی آنچنان بوده که شوروی و آمریکا بدلائل مختلف به این نتیجه رسیده اند که خمینی به هیچ عنوان نمی تواند در یک مده سیاسی قابل اعتماد باشد و این توانی او را در طریق مذاکره و میانه جبه به چیزی منطقی دست یابند، بنده هم با نظر دیگران موافقم. (۰۰۰)

خبر - سود همین هم درجه چهار روز قبل یک متن به زبان روسی برای آقای کوربا جف و یک متن به زبان انگلیسی برای برزیدنت ریگان فرستادم و امیدوارم که با شرحی که راجع به این مسئله دادم روشن کرده باشم که ایران گناهی نگرده که بیتر از این دستخوش فجاج و جنا بیات یک رژیم قرون وسطائی شود.

نقشه در صفحه ۳

## قطعه نامه شدید اللحن

### مجمع عمومی ملل متحد علیه جمهوری اسلامی

کرد. بدینسان، جمهوری اسلامی و افغانستان، به عنوان رژیم های که در زمینه، با تسور و نقض حقوق بشر، شخصیت دارند، به صف نیلی، السالوادور و گواتمالا پیوستند.

بیکارگران حقوق بشر گفتند که افزودن نام رژیم های جمهوری اسلامی و افغانستان به این فهرست، مرحله درخوارا همیستی در روند تلاش های ملل متحد برای مسئول شناختن رژیم های ناقض حقوق بشر به نام رژیم بود.

بنگاه اردو کشور در مجمع عمومی ملل متحد به قطعنامه شدید اللحن مجمع که موارد متعدد نقض حقوق بشر در ایران را بر می شمرد، رای موافق دادند. بیست و دو کشور، رای مخالف و چهار و یک کشور، رای ممتنع.

قطعنامه می که در محکومیت نقض حقوق بشر در افغانستان تنظیم شده بود، با ۷۵ رای موافق، ۲۳ رای مخالف و ۲۲ رای ممتنع تصویب گردید.

نمایندگان رژیم های ایران و کابل اقدام مجمع عمومی را زبان آور و مهلک توصیف کردند.

آقای فرید ظریف، نماینده افغانستان، هرگونه نقض حقوق بشر در کشورش را تکذیب کرد و غرب را متهم ساخت که به می خواهد امتیازهای تبلیغاتی به دست آورد.

سعید راجی خراسانی، نماینده جمهوری اسلامی، گفت دولت متبوعی از هرگونه همکاری با گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد را پندیده خودداری خواهد کرد.

## شیوه کمونیستی

### انتخاب رهبر

همانگونه که در مقاله "منتظ سری، جانشین خمینی" در شماره گذشته، پیش بینی کرده بودیم، مضمک "انتخاب" آقای حسینی منتظری به عنوان رهبر و والی فقیه، در جامعه روحانیت تبع با اعتراض های بد و روبرو شده است. مطالبی که آیت الله سید صادق روحانی، یکی از مدرسین حوزه علمیه قم در کشور آذربایجان در مسجد محمدیه قم در حضور گروه کبیری از طلاب علوم دینی و مردم ایراد کرد. حاکی از آنست که جامعه روحانیت، این جا تخنیتی را مردود و سرخلاف اصول و احکام دینی می داند و با توجه به سابقه شماره یک "جامعه روحانیت آزاد" میتوان غیر وابسته به حکومت ملایان در مبارزه با این حکومت خرد داد.

## قبای عاریه

صفحه ۴ را مطالعه فرمائید

ج. هککان

نقشه در صفحه ۱۲

## مصدق و نهضت ملی

### در کشاکش چپ و راست

نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق در چهره "نوم اختلاف راست ارتجاعی و چپ وابسته، با کشاکش خلیج روبرو شده بود. افکار آزادخواهسانه و قانون خواهی رهبر نهضت ملی ایران از دشمنان گوناگون - از روهانسیون فاسدی تا مالکان و طرفداران خودکامکی - به مفتضای طبع فتنه جوی و فساد طلب ناچپ مزدور همتوا و هما هنگ شدند.

مروری محققانه بر تاریخچه نهضت ملی ایران، امری است که در مقطع حساس شردا بروز با خودکامگان، ما را یاری خواهد داد تا روشن بینانه تفسیر، جبهه بندیهای دشمنان آزادای و استقرار حاکمیت ملی را بازشناسیم.

آقای نواد روحانی، محقق و پژوهشگر برجسته با بررسی انبوه اسناد و متون سیاسی و خاطرات رجال که در این سالهای اخیر منتشر شده است، در این مهم به نالیف کتابی همت گماشته است که از این شماره چاپ آرا آغاز می کنیم.

و با ابراز امتنان از نویسنده گرامی می آن، با داوری می کنیم که عنوان قطعی کتاب هنوز تعیین نشده است و عنوان بالا را ما برای آن انتخاب کرده ایم.

توجه شما را به اولین قسمت "مصدق و نهضت ملی در کشاکش چپ و راست" در صفحه ۵ جلب می کنیم.

## تاریخ، گورستان نیست

حسین مهری

برای ملتی که حافظه تاریخی اش را حفظ کرده، گذشته، همواره زنده و بیدار است و چون پیری خردمند، اندرز می گوید، نهیب می دهد و قریب ساد بیدار را اثر بر می آورد.

در تاریخ شخصی هر انسان، بسیار رویدادها به فراموشی سپرده می شود یا در سایه روشن ذهنی جای می گیرد یا به مخزن تاریخ تا ریک نا خود آگاه را نسیده می شود، اما در تاریخ ملت ها که سند اعتبار و کتخ هویت آن هاست، چنین اتفاقی نمی تواند رخ دهد. همه حادثه ها و همسره جریان ها و همه نشیب و فرازها در اینجا با تمامی عظمت یا مهابت خود حضور دارند و با هیچ شیخ یا نسوری نمی توان، یک برش از این حرکت مستمر و بیستم پیوسته را حذف کرد.

به کلام دیگر، تاریخ، رودخانه است و خروشان است که از دور دست زمان، آغاز می شود و بدون قطع و پیوستگی به "اکنون" پیوند می یابد.

این چنین، تاریخ، یک جریان مستمر است، انبوه لحظه ها و حادثه های بیست که حلقه به حلقه بهم پیوسته اند و توالی خود را تا لحظه کنونی حفظ کرده اند و در لحظه کنونی، با زتاب آینه را دارند.

عصرنا بشکون را بدخاطر خونآبد این شخصیت با آن گرابش، نمی توان با هیچ ترفندی از سینه تاریخ زدود. خوب یا بد،

نقشه در صفحه ۲

تا بیچر لندن - ۹ دسامبر

روز رهایی آذربایجان:

سده‌های طولانی

مقاومت

بقیه از صفحه ۱

ایرانیان و ترکان عثمانی، این سرزمین همیشه میدان جنگ و مرکز تمام ویرخورد دوشیزک بوده و آذربایجان نیان نه تنها هرگز پیکار با بیگانگان و مبارزه با سلطه گران را فرو نگذاشته اند، بلکه در عرصه نظامی و وجه در مبارزه فرهنگی همواره علمدار و حفظ استقلال ایران باقی مانده اند. وجود مبارزان پهلوان و بی نظیری چون بابک خرم دین که در طی یک دوران بیست ساله با هیان خلیفه بغداد را غارت کرده و بهزاد خود را آورده بودند و سرانجام نیز با نا جوا نوردی و توسل به مگرونیسرتگ بدو دست یافتند، بر این مدعا گواهی راستین است.

وجود کوبندگان ناموری مانند ابومنصور قنبر (ارموی)، ابوالعلی گنجوی که استاد بیت سواد شاعران بزرگ آذربایجان و معلم کوبندگان چون خاقانی است، فلکی شروانی، مجیرالدین بیلقانسی، خاقانی نظامی، که این دو تن اخیر از ارکان استوار ادب فارسی در شمارند و خاقانی لقب حسان العجم یافته است و چگامه آتشین دیوان مدافعین او در طول تاریخ خون را در عروق وطن برستان به جوش آورده است و می آورد، چندان در تاریخ ادب فارسی دارای اعتبار و درخور اهمیت هستند که می توان گفت شاعر شعری آذربایجان را مکتبی با ویژگیهای ممتاز و خاص خویش در شعر فارسی بشمار آورد.

آذربایجان در عصر صفوی اهمیت فراوان یافت. مرقد شیخ مفی الدین نیای بزرگ این مآذها در اردبیل بود و تا داسما عیال نخست بار با دنا هسی خویش راد تیریز اعلام کرد، اماد این دوران هجوم ترکان عثمانی به آذربایجان متوالی و متواتر بود و سرانجام شاه عباس بزرگ صفوی سلطه ایران را بر تبریز به طور قطعی و پایدار استقرار داد. در عصر قاجار و در آغاز همین دوران است که تحریکات جاهلان و خیانت آمیز ملای به نام سید محمد مجتهد آشتیانی میان ایران و روس را برافروخت و سرانجام با انعقاد عهدنامه های تنکین گلستان و سپس ترکمانچای در شعبان ۱۲۶۳ (قوریه ۱۸۲۸) مرز ایران و روس با جدا شدن قفقاز از خاک ایران تسبیت شد. کفندی است که در این گبرودا رنجستین کسی که از میدان نبرد کریمخان سید مجتهد نادان بود که خلاف میل فتحعلیشاه علی رغم کوشش های عباس میرزا و ولیعهد و سید جلیل وطن پرست کافعی میرزا ابوالقاسم قائم مقام این آتش را دامن زده بود.

داستان افتخار آرمینا انقلاب آذربایجان و برپایی خاستن ستارخان و باقرخان سردار روسانرملی و درهم شکنن نیروی استبداد با دست خالی در کتانی معروف شادروان احمد کسروی - تاریخ مشروطه

تهنیت فتح آذربایجان

ملک الشعراء بهار

در قیام مشروطیت - ۱۲۸۷ شمسی پس از اینکه ستارخان - در مآذها نهادن دلیر تبریز، قوای محله ملی شاه و سرداران مستبد او را شکست داد و در خراسان و بین مآذها مستبدان و در نهایت و سرانجام فتح مشروطه خواهان و ناله آزادی بر شاه مستبد سروده و انتشار داد.

کسانکه آذربایجان بهر خدا کرده اند  
حکم بحق را به ابدان بجا کرده اند  
حدا خدایان را بفرموده اند  
حدا خدایان را بفرموده اند  
فلا توجه لهم دعویهم فوسم خاطون  
وین کره بشیر چشم شکوفی مدار  
باش کریمان کشف قهر خدایان مدار  
حاشی ملت رسید با سپهری می شمار  
سازد این قوم را بیکسر خار و زبون  
زودا زودا اگه عدل مطلق بالا برد  
حضرت ستارخان خیمه بسجرا زند  
بای فخرم بهد گویس سارایا زند  
توب بشیر بار اوله بر اعدا زند  
کوکب افغان سر از افق مازند  
اختر رخب عدو زون شود واز کون  
مدت ستارخان چون مویز بار شد  
بفر خاشی ز جبار بار و قارار شد  
در همه جا بار از اید ستار شد  
این پاک سالار شد آن پلش بر اید  
زین سر و سالار کار حکم و ستار شد  
عین عدو گشت کم هر وطن شد فدای  
مدورت کبر و خلق شد ز تو پیرامنه  
سنتحه تاریخ دهر شد ز تو آراسته  
بخت از تیغ تو خسته بر جسته  
توت محرم ترا روز و شبان کلنه  
ایشمه فر و جلال سر تو خدا خواننه  
می شرایان با خدایم زون که چند وجن  
تا تو گزینی قبول از شایان ایوب  
فر تو پیشی گرفت از امرای سلف  
سرت واقبال و جایش تو پرست سلف  
کنت به تیر بلا سیه خدمت هدف  
دوران، دوران تو است شادری و لاله  
ان افق مآذها می ای وقت تکون

خیز که آرد او را و در و شبان می زینم  
هر که کشته می، ناخدا وی زینم  
بر فرس بر دلی بار ذکر هن زینم  
ز آن آبادگان بیکسر بر ری زینم  
از می فتح و نظر جام بیا پس زینم  
بیاد سالار دین، پریم بد خواد دین  
حضرت ستارخان، سپید نامدار  
امیر صرمت پزوه، عزیز دشن شکار  
بیادمان روز و دم، شیر زبان وقت کار  
تیمش... در کتانی، تبریز ستار کار  
آنکه پیکار و کبر، آنکه زان کبر و بار  
کرد ز خون عدو دشت و دمن لاله کون  
عین الدوله که بود در دهه شصتی او  
بشیر ستارخان کم بر مازوی از  
شاه باسب و - و بار فرود نوردی او  
کرد به تبریز و جیش جهان حوی او  
بر شد و حجاز و دشت از ناک آردی او  
بر شد کرد سپه بر فلک و آنگون  
برید و آرد کار و بار، تبریز و کربلا  
بجای آرد ستار، کربلا و کربلا  
دیوچه بیکر از بار، بخت و کون  
دایر بوز، کربلا و کربلا  
بیر ز سایه ذکر ناخدا میدان جا که  
غلبه فتح ستار، امیر و الا شون  
دلایان وطن هر یک چون قیصر  
خوچی در همه، خوچی در میر  
بر مرکز بیکر از کتانی اصل دایر  
کنت ریشانه، کنت کربلا و بیکر  
جمله هر چه شد، جمل جاب کوه و دره  
کرده را در بار، شکسته پای سکون  
مژده که بالا گرفت در ستارخان  
شهره آفاق شد دولت ستارخان  
کوس دلالت باخت حضرت ستارخان  
بار ذکر در رسید توبت ستارخان  
سر فلک بر کتانی وایت ستارخان  
وایت بیداد و توبت کتانی از سر کون

آذربایجان با رادیکال در فتنه "خوفه دمکرات"، طرح حمله و هجوم به استقلال ایران را علانیه دیدند. فرقه دمکرات، نشان می دهد که از همان روزهای نخست انبوه مردمان این استان در گروهی مهاجرومزدور و ماجراجو که به طمع باره راه گسردن "منجیب نارد بیکر ابران" دنگدان طمع تیز کرده بودند، به چشم بیگانه دشمن نگاه می کردند. امروز، کتا بهما و خاطراتی که از سوی رهبران آشنایی حزب بوده و "فرقه"، چون دکتور انور خاسه ای و دکتور جها نشا هلسو (معاون بیسوری) طبع و نشر شده است روشن می کند که آذربایجان نیان این بدخواهان و اجیر سگان را دشمن می دانستند و دلیل آنگار آن نیز استقلال بی شرف میلیوسها آذربایجانی از آزادی و رهایی آذربایجان بدست مردم آذربایجان حتی نیز از رسیدن ارتش به آن سرزمین بوده است. روز رهایی آذربایجان، بیاد آور دلیریها و جانفشانی هادی آذربایجان نشان در طول تاریخ بر فرساز و شیب ایران است.

تسلیمات سیاسی آرام گرفته است و رفته رفته رخساره حقیقت از زیر نقابهای عوام قریبی و بندوبست های سیاسی و با زبانی سنت پرده آشکار می شود دیگر هم سگی باقی نمانده است که تا همین فرقه دمکرات در آذربایجان و تعیین بیسوری به سمت "باش و زبیری" آن و علم کردن ستارخان به طلبانه "آنادیلی" (زبان مادری) و راد انداختن رادبوو روزنامه های مزدوری که با دیه سوق این تجزیه طلبان و بیگانا دسترستان می کردند، همه بر طبق نقشه قبلی بوده است.

سیاست استالین در ایران در آن زمان در دست میرجعفر قزاق و رهبر حزب کمونیست آذربایجان شوروی قرار داشت و او از دیگران نه تنها آذربایجان بزرگ یعنی الحاق آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی را در سر می برد بلکه پس از آن نیز شوروی را در سر می برد. با شرف به هوس فتوحاتی در منطقه خود افتاده هم طمع به آذربایجان ایران دوخته بود و نقشه تشکیل فرقه "دموکرات و تقاضای خودمختاری را که بعداً "باید جدایی از ایران منتسج می شد کشیده بود.

ایران - جاویدان سده است، در حقیقت تمام این کتاب بزرگ، شرح همین چند جمله کسروی است: "مشروطه از همه شهرهای ایران برخاسته تنها در تبریز بازمی ماند. از تبریز هم برخاسته تنها در کوی کوچک امیر خیز بازمی ماند. ایستادگی را می نمود. در سایه دلیری و کار دانی ستارخان با رادیکال به همگی کوی های تبریز با زکتب، سپی نیز به همه شهرهای ایران بازگردد. آن لکه سیاهی که در نتیجه زبونی و کار ندانی نمایندگان پارلمان و شکست آزادی خواهان تهران به دامن تاریخ نشسته بود، این مرد با جان بازی های خود آن را پاک کردانید.

در جنگ بین المللی دوم مردم آذربایجان با رادیکال رانک ها و زره یونی ههای سپاه خارجی را بر سرینه خود حساب کرد و آن را سر از تعلقه خاک آذربایجان یادگاری تا مبارک به نام "فرقه دمکرات آذربایجان" از خود باقی گذاشتند.

امروز که نزدیک به هجده سال از تاریخ پایدان یافتن آن ماجرای سوم (۲۱ آذر ۱۳۲۵) می گذرد و گرد و غبار فتنه کاملاً فرونشسته و هیاهوی

**تلفن خبری**

بعلت استقبال بیساز از حد بیش بینی، از خبرهای تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران، تصمیم گرفته شد که تعداد خطوط ارتباطی به میزان مورد نیاز افزایش یابد.

به این علت و برای تنبیرات فنی لازم، تلفن خبری نهضت، از روز جمعه ۲۲ آذرماه ۶۴ برابر ۱۳ دسامبر ۸۵، بمدت چند روزی از پیش خبر معذور خواهد بود. شروع مجدد پیشی متعاقباً به اطلاع هم میهنان گرامسی خواهد رسید.

و روزگار مصدق، بر ملا می سازد. مداف این شخص و آن شخصیت، خواه خوسر آیدیا ناخوسر، مصدق، بغض جدایی ناپذیر خاطر تاریخی ما و از این فراتر، بخس روشن تروجدان ملی ما است. با مصدق، جان کلام مشروطه خواهان، به فصیح ترین زبان بیان می شود، و با ریایی مصدق، هیچ عهدی، نه پیش از او و نه پس از او، جواز قبول دریافت نمی دارد.

نه تنها مصدق، که حتی هیچ جزئی از تاریخ این ملک و ملت، به خاک سپردنی نیست. این همه، مجموعه بی را تشکیل می دهد که حافظه جمعی ما است و گذشته زنده و بیدار ما، گذشته بی که چون آینه، نیکو بد ما می گوید، به ما اندرز می دهد، تنبیب می زند و فریاد بیداریش بر می آورد. گذشته نمی گذرد، در شکیه، رگ های ما و در تنیده عصب های ما جاری ست، با درونی ترین و صمیمی با ندیرترین احساس های ما آمیخته ست. از درون این بیکر جان دار، نه هیچ عنصری را می توان قطع کرد، نه هیچ حس و قوه ای را می توان خاموش ساخت.

تاریخ، گورستان نیست

زنده و بیدار است و به بانگ بلند سخن می گوید، پیام وی را همواره به گوش جان می توان شنید.

به تاریخ سپردن مصدق، چیزی نیست مگر حتمی بودن بیک واقعه عظیم تاریخی که هر لحظه آن می توان چشم گشا و عبرت آموزیاد. نادیده گرفتن مصدق به عنوان مظہر بیک نهضت قبا کیر ملی، مدنی ندارد جز حذف یک دوره از تاریخ ایران، به ویژه در مقطعی که این تاریخ، بد بلوغ و آگاهی تا بناکی می رسد.

پیشتر دیده تا ریح سپردن مصدق، از هر ذهنی که ترا دیده باشند، هراس بسیار گونه آن ذهن را از سردوبالندگی حاکمیت ملی به عنوان محور اندیشه

بقیه از صفحه ۱

نا بلشون در تاریخ فرانسه حضور دارد و شخصیت و حرکتی نیست که بتوان در مآذها تاریخ، به خاک سپرد.

عصر کاندی از صفحه تاریخ زود دینی نیست، حتی اگر انبوهی از دشمنان با دویا دکار وی به ترا شدن نام و خواستاره از سنگت نبشت تاریخ بر خیزند، همچنان است عصر مصدق و شخصیت و منش و تنگرا و درین نهضت ملی ایران.

منطقه ای که می گوید مصدق را باید به تاریخ سپرد، بیان کننده سؤ تفاهمیست از درک تاریخ با مبین بیک سو، نیست.

آری، مصدق حتماً "مرد، اما جان کلام او باقی ست. عصر مصدق، درس های روزگار مصدق و بر تویی که از نهضت ملی سر رهبری وی، می تأید، نموده است.

### شاپور بختیار:

## حاکمیت ملی

### روح مستمر

## قانون اساسی

سابقه از صفحه ۱

دکتر - سؤال دیگر من این است که برخی عقیده دارند جنگ باید در زمان حیات آیت الله خمینی و در حکومت فعلی ایران تمام شود. در غیر این صورت ایران احتمالاً با مشکل طرح ادعاهای خود روبرو خواهد شد. از جمله ادعاهای مربوط به آغا زینا و زاسوی عراق، یا دریافت خسارت‌های جنگ و این چنین مسائل، در این مورد نظر شما چیست؟

دکتر بختیار - نظر من همیشه این بوده و خواهد بود که کلیه اختلافات حتی بیروز جنگ، حتی فراموشی، حتی مسائل مربوط به سرحدات بین المللی در قریب‌تر از الجزیره و ملحقانش مورد بحث قرار گرفته و راه حل دارد. در توافق الجزیره و ملحقان که در پیوند در اوج به آیه‌های شط العرب و سایر مسائل به آن اشاره کرده‌اند پیش بینی شده که در صورت بیروزی اختلاف چگونه باید اختلافات حل شود. اول تذکرات شفاهی باید داده شود، بعد کتبی، بعد نت‌های دیپلماتیک و اعتراضات اروپا و آمریکا به دادگاه‌های بین المللی با توافق طرفین رجوع خواهد شد. در این صورت چه خمینی قبلاً به آن دنیا برود چه بعد برود، بنظر بنده راه حل مسائل روشن است.

آقای دکتر بختیار شما در تمام صحبت‌های خود تاکنون استقامت بر قانون اساسی تأکید نموده‌اید. آیا بنظر شما بعضی قوانین اساسی مستور و همچنانکه بسیاری یا برخی معتقدند متمم آن، تضمین کننده برقراری دموکراسی به معنی واقعی در ایران آینده است؟

دکتر بختیار - در هر قانون اساسی در دنیا بعد از زده شدن سال تغییراتی داده میشود تا با جامعه‌ای که در حال ترقی و تطور است وفق بدهد. پس قانون اساسی ما هم که سال ۸۰ سال قبل است از این قاعده مستثنی نیست. اصل قانون اساسی حاکمیت ملی است. این اصل با بستی بطور مستور روح قانون اساسی برای یک یک ما باشد. اما ملحقان بوده مثل حق انحلال مجلسین یا مسائل دیگری که اکثر "بعد از شهریور ۲۰" القاء شده که ما هیچ وقت به دیپلماسی احترام به آنها نگاه نکرده‌ایم و باعث بسیاری از گرفتاریها هم همانها بوده‌اند. ولی کل قانون اساسی حقوق ملت ایران را کاملاً روشن کرده و اکثر در بعضی از مواد آنها می‌باشد یک مجلس مؤسسان می‌تواند بطور روشن مسئله را بررسی کند و نتیجه را تعیین بکند. این است که ما مسئله‌های باقی‌مانده قانون اساسی نداریم. ولی بشرطی که قانون اساسی ملحقه نباشد. چون باید گفت که در پیوند سال اخیر جز دوسه سال قانون اساسی داشته‌اند "در معرض دستبرد آنها نبوده که قسم می‌خورند به قانون اساسی وفا دارند."

نقل از "پیام ایران" شماره ۲۴۹ چاپ آمریکا

### شوروی در افغانستان

## راهی برای خروج

رهبران آمریکا با این استنباط از زینو بازگشتند که اتحاد شوروی میل دارد راهی برای بیرون رفتن از افغانستان پیدا کند. این نکته را سخنگوی شوروی در خلوت و در ملاقات تا شید کرد و صحبت از لزوم دخالت سازمان ملل متحد و میانجیگری آن در امر افغانستان بعمل آمد.

دلایل عدیده حکم بر این میکنند که این تمایل را با پدجندی تلقی کرد و رسی دلالتی هم وجود دارد که نشان می‌دهد که این کارچندان آسان و تنها بسته به میل سکونت - جنگ شش سال ادامه دارد و هنوز انتهای سونل پیدا نیست. هزینه و تلفات این جنگ بلائی برای کرملین شده است گوا اینکه مهلک و غیر قابل تحمل نیست.

دستگاه‌های اطلاعاتی تا توافق پیدا کرده که شوروی ها بر فعالیت نظامی خود در افغانستان افزودند و ولی این افزایش فعالیت نظامی با تمایل شوروی به حل فصل قضیه متفاوت است. این فعالیت می‌تواند تلاشی آخرین باشد قبل از رسیدن به آتش بس. جنگ افغانستان همانطور که برای اخیر مجمع عمومی سازمان ملل متحد نشان داد ماهی تیرگی رابطه اتحاد شوروی با کشورهای جهان سوم شده است. این جنگ مانعی در راه بهبود روابط اتحاد شوروی با چین است. روش اتحاد شوروی در قبال افغانستان نمی‌تواند محسوس نیات و حسن نیت گورباچف در نظر رهبران باشد.

دلایل خارجی و داخلی وجود دارد که روسیه در پی تحمیل مواضع است. معذک دلالتی مذکور می‌تواند چندان اهمیت نداشته باشد. بنیادگرایی به سبک ایران انا که پیدا می‌کند. این عامل جدیدی است که می‌تواند خطری برای ثبات نواحی مسلمان نشین اتحاد شوروی باشد.

علاوه بر سه میلیون افغانی متواری که در پاکستان به سر می‌برند یک میلیون متواری دیگر نیز در ایران اقامت دارد. به نظر کمیاری عالی بنیادنگان از این متواریان خوب بپذیرائی میشود و افکار خمینی می‌تواند آنان بشدت تبلیغ می‌نمود و کوشش آنها هم پیدا می‌شود. افکار بنیادگرایی در اردوهای افغانی در پاکستان انا که پیدا می‌کند. البته پاکستان انا که کشور اسلامی است ولی در عین حال تندروییهای ایران را قبول ندارد.

آنچه مسلم است اینست که با ادامه جنگ افکار تند و تیز بنیادگرایی روسیه توسعه خواهد کرد و تهدید کشورهای ناحیه جزایران از این تحول احساسی تشویش و نگرانی میکنند. نکته‌ای در این جنگ فاش نموده که آمریکا آنرا نخست یورش شوروی برای رسیدن به خلیج فارس تلقی کرد و وجود دارد که مسکو و واشنگتن بر آن توافق دارند و آن نکته اینست که خطراً دیگرال هسای مذهبی بیشتر از خطر شوروی است.

مسکو باید این حقیقت را بپذیرد که هیچ مواضعی نمی‌تواند منجر به بقای دولت بزرگ کارمیل شود. مردم آزاد و متنفرند به حدکمال و اعتباری برای فاشل نیستند. قابل تصور نیست که ایالات

## بیانیه‌های روحانیون اهل سنت

این منظور عده‌ای از روحانیون اهل سنت را تطبیع کرده است تا با اختلافات و ناروائی‌هایی که بر اهل سنت می‌گذرد، پرده کشد. در جزوه دیگری با عنوان "پیام انصاف"، مسلمانان اهل سنت ضمن برسموردن تحریف‌هایی که در مداران جمهوری اسلامی از اسلام و قرآن بعمل می‌آورد، به انحصار طلبی مذهبی جمهوری اسلامی اشاره کرده می‌نویسند: "این آهنگ رهبران مذهبی حاکم، بسی تعصب‌آور و شرم‌آور است. آن‌ها بعد از انقلاب قانون اساسی را به شیعه منحصر کرده در اصل ۱۳ به جای کلمه اسلام، مذهب شیعه را رسمیت داده‌اند."

### ندای وحدت

مجلسین اهل سنت ایران

## پیام انصاف

مجلسین اهل سنت ایران

در بخش دیگری از این بیانیه، رهبران اهل سنت قاضی می‌سازند که رژیم اسلامی با ایجاد مسجودا ما کن مذهبی به نام جماعت سنت، مخالفت می‌ورزد، در حالیکه در مناطق سنی نشین، مسجد و اماکن مذهبی بنام شیعه و در واقع بنام جمهوری اسلامی بنا می‌کنند. رهبران اهل سنت در ادعای نامه خود علیه رژیم اسلامی می‌نویسند: جمهوری اسلامی از یک طرف اعلامی کند، سنی و شیعه برادرانند، اما طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی مقامات کشوری و لشکری از سنیان طلب شده است. در این جزوه پیام انصاف آمده است: اگر کشور اسلامی است، پس سنی و شیعه چه معنی دارد، اگر کشوری اسلامی است، در کجای قرآن و احادیث بی‌مبهره، دستور مضاف و احوال مسلمانان یا حتی مالکیت مسلمانان طلب گردیده است؟ عداوت جمهوری اسلامی با اهل سنت وقتی واضح تر می‌شود که بداند نیم رژیم همه دست اندرکاران و مسئولان اداری و نظامی را که بی‌سوز تشن بودند، از کار برکنار کرده افرادی را که ظاهر را بسپید و در واقع به ولایت فقیه ابراز وفاداری کرده‌اند، به کارگما شده است.

رهبران اهل سنت در سیستان و بلوچستان با انتقاد رنشریه‌ها و بیانیه‌هایی که نسخه‌هایی از آن‌ها را برای راهبوا ایران ارسال داشته اند اقدامات اختیاسی رژیم اسلامی علیه اهل سنت اعتراض کرده، موارد متعددی از تبعیض‌ها و اجحاف‌های رژیم اسلامی علیه سنیان را فاش ساخته‌اند.

در جزوه‌ی زیر عنوان "ندای وحدت" که اخیراً از سوی رهبران اهل سنت در سیستان و بلوچستان انتشار یافته، آمده است: جمهوری اسلامی برای ردگم کردن، چندسال است با حیل و نیرنگ وارد میدان شده، ندای وحدت اسلامی سرمی‌دهد، ولی دودگفته چون نیم کردار نیست. با زهمان فحاشی و شتمت و افترا به رسول خدا و اصحاب او کما فی السابق ادامه دارد.

همه مردم ایران از راهبوا و سنی‌ها تشنند و در دهکده‌های خمینی گفت: ما متأسف هستیم که بنیادگرایی در نتوانست اسلام را بیاده کند، غلشی هم نتوانست و اشته‌ها هر بن هم نتوانستند. یعنی حضرت ایسان فقط نتوانستند اسلام را بیاده کنند، بس طبق گفته آقای خمینی معلوم می‌گردد که این اسلام، اسلام محمد و علی نیست، اسلام آقای خمینی است.

رهبران اهل سنت در این جزوه می‌افزایند: خود این آقایان بخوبی می‌دانند که ارتجاع با اهل سنت هیچ نوع قربانی ندارد، بلکه میراث نومی است که این سب پرستان به آرب گذاشته و از سلاله نور و نسل ایمان می‌هراستند.

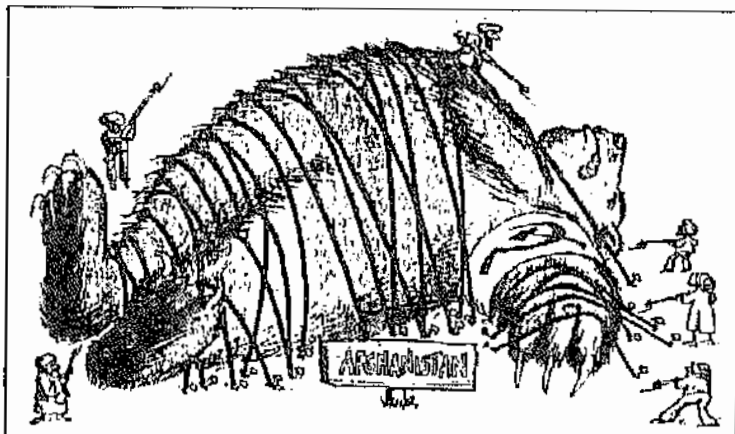
رهبران اهل سنت می‌نویسند: رهبران جمهوری اسلامی در آغاز، آهنگ اسلام سر دادند و تا کنون در بندگی میان سنی و شیعه فرقی وجود ندارد. تشنند و بنیادگرایی اهل سنت در جهان، از آنکه چنان اسلام زیر لوی قرآن جمع خواهد شد، خونخوار شدند و میدان رویوند که دیگر جنس یک داخلی و حملات زبانی و انتقاری کتاب علیه مذاصب یکدیگر و سب و توهین را دیو و جادو زبانی خواهد رفت، ولی متأسفانه آنچه اهل سنت می‌بیند استند، اشتباه بود و جمهوری اسلامی مقاصد واقعی خود را پوشیده نگه داشته بود.

بنیان اهل سنت انحصار طلبی رهبران جمهوری اسلامی را محکوم ساختند و می‌افزاید: این تشنگان قدرت برای اذانه، حیات تشنگین خود به بلای که بر سر اسلام و مسلمین نیا ورده اند و چه خونهای ناحقی از جوانان این آب و خاک بر زمین نریخته‌اند!

این بیانیه تلاش‌های جمهوری اسلامی در جهت وحدت بخشیدن میان حکومت و اهل سنت را "دام مزورانه و حسد" نامیده می‌نویسد: رژیم خمینی به

متن عده کمک به تضمین حکومت بی‌سوزی کند، این کار را نمی‌تواند بکند و نخواهد کرد.

حداکثر کاری که او شنگتن می‌تواند انجام دهد اینست که ارسال اسلحه برای شورشیان را متوقف کند و به رژیم غیر منصف و مستقل باشد کمک اقتصادی کند. با همه این احوال از پاکستان نمی‌شود خواست که مرزهای خود را قفل بزند. این مرزها همیشه باز بودند و افغان‌ها خوب می‌دانند چطور از آن‌ها بگذشت. رتی بربر آورده‌ای که بعمل آوردند ارتشی دو برابر ارتش فعلی پاکستان با بدتای بتوان بطور موثر این مرزها را بست.







گزارش ها و محاسباتی که بر عنوان کلی، ایران و مطبوعات بین المللی در هفته نامه می نام ایران به چاپ می رسد، لزوماً همسوی با مطبوعات این هفتده نیست و هدف از وجود و درج آن ها، اتخاذ ناسیونالیستی همپیمان از سوی سرداست و رسانده های جهانی اروپا و دهایی است که در ایران و منطقه می گردد.

### اردوگاه اصلاح طلبان رادیکال

به رغم مخالفت آیات عظام ندارد، در واقع، برپایه قانون اساسی رژیم اسلامی، مجلس خبرگان، سران امر و ولی فقیه، حق دارد قیم مذهبی دیگری برای "امت" برگزیند که همان شرایط امام را داشته باشد و از احترام عمومی برخوردار باشد، اما این تعریف، در باره منتظری به هیچ روی صادق نیست، از آن روی که نامزدی منتظری برای جانشینی، حتی تا این اواخر، از اتفاق نظر مجلس خبرگان، روحانیت و "امت"، بهره ور نبود. از سوی دیگر، منتظری خصوصیت های امام خمینی را ندارد. این چنین به پیروی از منطق، مجلس خبرگان در غیاب اتفاق نظر درباره انتخاب ولی فقیه تازه می باید یک شورای رهبری متشکل از سه یا پنج فقیه را به جانشینی خمینی بومی گزیند. اصل ۱۵۷ قانون اساسی اسلامی نیز تا ظر بر همین نکته است. بنا بر این، گزینش آیت الله منتظری، با قانون اساسی رژیم مغایرت دوگانه ندارد: از یک سو، اتفاق نظر نادرده گرفته است و از سوی دیگر، پیش از مرگ خمینی انجام شده است.

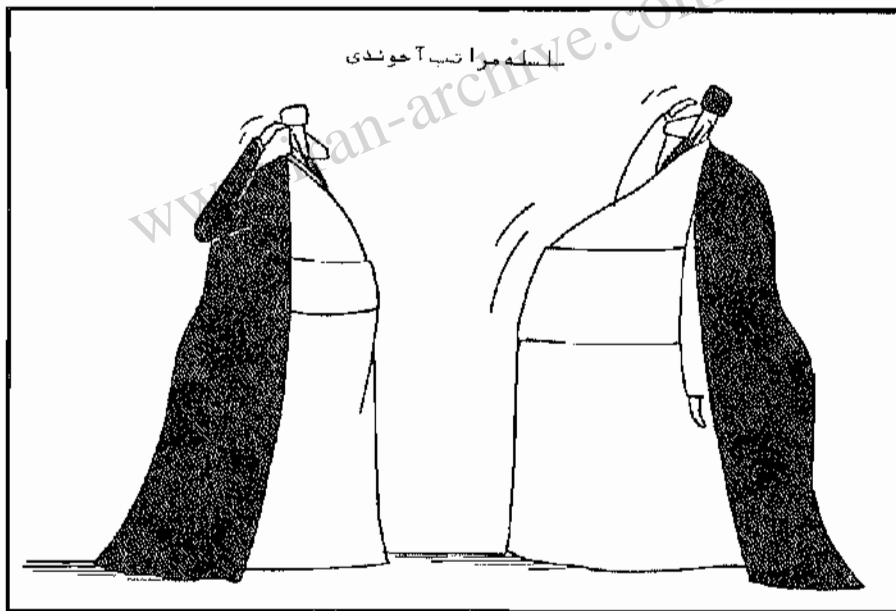
حب و راست در رژیم اسلامی به نادرست به کار می رود. در این رژیم، مناجره، سیاسی جناح های مختلف روحانیت، است: گروه نخست را رادیکال های توده گرا یا پدنا سید، پیروان خط امام که از ملاحات اقتصادی سه سود مستضعفان حمایت به عمل می آورند همینانند و آنگاه سنت گسرا پیمان مذهبی که می گویند اقتصاد اساساً باید متکی بر سرمایه داری خصوصی باشد.

سنت گرایان مذهبی با تشکیلاتی بازاریان که زیر بار هیچ گونه سیاسی اقتصاد ارشادی نمی روند از یک سال پیش، سرکنار سازی مبرحسین موسوی، نخست وزیر را می خواستند. وی یکی از سرکرده گان رادیکال های خط امام به شمار می آید.

سید علی خامنه ای خواهان نخست وزیری بود کمتر تندوبی انعطاف، ولی مجبور شد پس از مدتی، شخص خمینی، موسوی را درست خودنگه دارد. خمینی در مهرماه اعلام داشته بود که در دوران جنگ، تغییر نخست وزیر به صلاح نیست و پس از آن، هفتاد و دو نامه نامانده ای را که بنا نایدیده نگارای توصیه های وی، روز سیزدهم اکتبر، از دادن رای اعتماد به میرحسین موسوی امتناع کرده بودند، سخت بسته یاد سرزنش گرفت.

آیت الله منتظری نقشی بنیادی در مبارزه با اردوی محافظه کار به سرکردگی سید علی خامنه ای بازی کرد، زیرا چند بار اعلام داشت که ملت ایران نمی تواند هیچ معارضه ای را با رهبر انقلاب تحمل کند و رای دادن علیه موسوی، رای دادن علیه امام امت است.

مبارزه سیاسی هواداران خط امام با نمایندگان سرکش در عرصه اجتماع با تعرضی برنا مریزی شده به منظور تحکیم نهادهای انقلاب از راه ادغام آن ها در دولت و بدقت حذف متبازهای جدید عطا می به طاعتی ها (نروتمندان غرب زده رژیم پیشین) همزمان شد. روزنامه جمهوری اسلامی در یکی از سرمقاله ها پیش تر دید نو زید که این



سلسله مراتب آخوندی

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، در توجیه این نمايش قدرت سیاسی اعلام کرد که مجلس خبرگان به انتخاب جانشین امام در دوران حیات وی مجبور گردید تا اگر اتفاق برای امام رخ داد، از خلا قدرت جلوگیری شود. فخرالدین حجازی، نماینده تهران که بنا بر مشهور، آنچرا همتا با کسی به زمزمه می گویند به قریاد می گویند ده روز پیش، از این نیز گام فراتر نهاده اظهار داشت که هرگاه مجلس خبرگان راه حل شورای رهبری را برگزیند ایران، لبنان تازه می خواهد شد و جنگ وجدال های بی پایان در آن رخ خواهد داد. بدینسان، همه چیز حکایت از آن دارد که بلندپایگان جمهوری اسلامی بیم دارند جدال های مسلکی که اینک در عرصه سیاسی، با شمشیرهای خفته در نیام، انجام می گیرد با مرگ امام خمینی به جنگ های مسلحانه میان جناح های گوناگون روحانیت منتهی شود. تجدید انتخاب سید علی خامنه ای به ربانست جمهوری در مرداد گذشته، بر تسدید نیرو سیاسی میان جب و راست قدرت گواهی داد. البته بر حسب های

ظا غوتیان را به لاشخورهایی همانند سزد که از پنهان نگاه های خود پده در آمده اند تا رایی های خود را که انقلاب نشا مردم کرده است و همچنین سمت های دولتی ببتین شان را دوباره به دست آورند. در سوی دیگر محفه نظرنج سیاسی، روحانیت محافظه کار به تازگی روزنامه ای تازه به نام "رسانست" منتشر ساخته است که رسالت اصلی آن، حمایت از سرمایه داری خصوصی در برابر " عملیات انقلابی است که به صورت ملی کردن کارخانه ها و ضبط اراضی تحقق می یابد."

بی تردید، تا ثیدرسی آیت الله منتظری به عنوان ولیعهد امام، اردوگاه " اصلاح طلبان رادیکال " را تقویت خواهد کرد. این اردوگاه از تشکیلاتی حجت الاسلام رفسنجانی و بیشتر فرماندهان سپاه با سداران نیوز برخوردار است. در واقع، رهبر آینده انقلاب هیچگاه هواداری خود را از پیروان خط امام و " مستضعفان پنهان " نداشت است. " گردش به چپ " در رژیم اسلامی همچنین با نوعی نزدیک می با شوروی همزمان شده است که تا زه ترین جلوه آن، گشایش اولین زنجیره

تولید کلاسیکوف در ایران در ده هفته پیش بود. لیکن هیچ هیئت جمهوری اسلامی قطعیت ندارد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تاکید کرده است که امام خمینی، از سلامت کامل بهره مند است و هنوز رهبری انقلاب را عهده دار است. تا کنون خمینی بیوسته کوشیده است موازنه رندا نهی را میان نیروهای متفاتی که در درون هیئت حاکمه اسلامی گرم کمکش بر سر قدرت اند برقرار نگه دارد. این چنین، هواداران خط امام به عبث، فریاد پیروزی بر می آورند. با انتخاب منتظری، آن ها تنها در یک نبرد بر ملایان محافظه کار چیره شدند، نه در یک جنگ.

" لوموند، چاپ پاریس - سوم دسامبر

### خبرگان رام و آرام

آیت الله خمینی موفق شده است آیت الله منتظری را رسماً به عنوان جانشین خود تعیین کند.

از سه سال پیش که احمد خمینی، سخنگوی آیت الله خمینی روسا نه های زنجیر شده جمهوری اسلامی، خواننده ن سرودهای ستایش در وصف منتظری را آغاز کردند، جانشینی منتظری از نظر حمایت جماران برخوردار شد و درنگ همه جا تصویر او در کنار آیت الله خمینی و حجت الاسلام خامنه ای به نمایش گذاشته شد.

آیت الله منتظری توانست قمر با بنخت خود سازد و دبیرخانه ای در آن برپا دارد. روز جمعه اول آذر، مجلس خبرگان که اعضای آن یکسره از سوی آیت الله خمینی دست چین شده اند، همه رام و آرام به اتفاق، به منتظری به عنوان رهبر آینده، انقلاب رای دادند.

اما این ترتیبی است که ممکن است پایدار نماند، زیرا آیت الله منتظری، به رغم پیشینه انقلابی اش، خصوصیت های احزاب قدام رهبری را ندارد.

منتظری با خمینی در خور قبایس نیست. وی نشت سر خمینی با فاطمه بیچاره لنگ لنگان قد می دارد گرچه رسانه های مطبوع و چاپگرش جمهوری اسلامی، منتظری را آیت الله العظمی نامیده اند، اما وی از دانش الهی آیت الله های دیگر بهره ای نبرده است. چند آیت الله العظمی موجود احتمالاً وی را تازه به دوران رسیده بی سواد می دانند.

بدتر از همه این که لبخند گریه وارش، لقب گریه را برای او به ارمان آورده است. وی هدف و موضوع بسیاری از جوک ها و لطیفه ها است که خشم و نفرت ایرانیان را از رژیم جمهوری اسلامی در قالب طنز به نمایش می گذارد. منتظری، کسی نیست که بتواند در فراوی نبردهای روزانه، قدرت در جمهوری اسلامی فرا گیرد و ممکن است در جنگ جانشینی و حشانه بی با رهبران قدرتمند، جاه طلب و چابک تر از خود مانده خامنه ای، هاشمی رفسنجانی دست به گریبان شود.

در زمینه سیاسی، منتظری معمولاً به چپ حرش کرده است. وی بیشتر، از قدرت یابی نهادهای انقلابی حمایت می کند تا سازمان های دولتی. تروق مدور انقلاب اسلامی را دارد و خواهان آن است که ملت های مسلمان، اداره اماکن مقدس را در مکه و مدینه به دست گیرند.

این چنین، در بسیاری زمینه ها چسبون خمینی می اندیند، بی آنکه خصوصیت های فردی خمینی را داشته باشد.

اکنون میست - اول دسامبر

### رادپومحلی نهست - واشنگتن

رادپوا ایران - رادیوی محلی نهضت مقاومت ملی ایران تا خدی واشنگتن - ویرجینیا - مریلند یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با صدای موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.B.

تفکر ایرانیان هر چند سالفه‌آمیز است اما پویا، واقعیات بسیار منبسط قرار دارد.

روزنامه‌ها تا سمر در این مقوله نظر خود را به این عبارات بیان می‌کند:

" انگلستان برای حفظ منافع اقتصادی و استراتژیکی خود بطرز وسیعی در امور سیاسی ایران دخالت می‌کند، گاهی آشکارا چنانکه در سال ۱۹۴۱ ایران را با قوای نظامی اشغال و شاه را مجبور به استعفا کرد، ولی بیشتر اوقات از پشت پرده یعنی از طریق ارتش و اعمال نفوذ."

این‌ها نمونه‌هایی است از مسائل ناشی از بحران ملی شدن نفت ایران که امروز در سطح جهانی بحث و تحقیق درباره آن سهم نلخی می‌شود.

اخیراً برای پژوهش در این موضوع ماخذ تازه و ذی‌بهره‌تری بدست آمده و آن اسناد محرمانه دولت انگلیس است که طبق معمول پس از گذشت سی سال در دسترس عموم گذاشته می‌شود. از جمله کتابی که به بررسی این اسناد پرداخته اند آقای سرواد روحانی است که با سوابق مستند در اداره امور صنعت نفت چه در سطح ملی چه در سطح بین‌المللی همواره علاقه‌مندی به تحقیق و توضیح تاریخ صنعت نفت ایران بوده و کتابها و مقالاتی هم در این موضوع تألیف نموده‌اند. ایشان اخیراً با استفاده از مدارک جدید، مبادرت به تألیف کتابی کرده‌اند که تا سرحد امکان عقل و چگونگی رویدادها را روشن کند. این کتاب مشتمل بر فصل‌هایی است که طی آن موضوع‌های زیر مورد بحث و تفسیر قرار می‌گیرد:

سبب ملی‌سازی نفت و تأثیر آن بر تحول افکار سیاسی و اجتماعی در ایران از قیام علیه استبداد تا پیدایش مرام آزادی و دموکراسی لیبرال - تاریخ صنعت نفت ایران از آغاز قرن بیستم یعنی شروع استخراج و چگونگی روابط دولت ایران با شرکت نفت و دولت انگلیس و شرح دور بحران ناشی از قرارداد نفت در سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۳۰ - ملی کردن نفت و برقراری حکومت دکتر محمد مصدق - یادآوری انگیزه‌های دکتر مصدق در مبارزه با این اقدام - وقایع دوره دوران و چهار ماهه حکومت دکتر مصدق - جریان اختلاف با شرکت نفت انگلیس و چگونگی پیششدهای ناظر به حل اختلاف و عدم قبول آنها از طرف دکتر مصدق - مخالفت‌های داخلی و خارجی با حکومت دکتر مصدق و منتهی شدن آن به سقوط دکتر مصدق - نقش احزاب سیاسی و به‌ویژه حزب توده در دوره بحران ملی شدن نفت - انگیزه‌ها و آثار ملی شدن نفت ایران در کشورهای جهان سوم - چگونگی رفع بحران ملی شدن نفت با یک سیرتفرضاتی یعنی عقد قرارداد کنسرسیوم - شرح محاکمه و سالهای آخر زندگی دکتر مصدق - گریزی به عالم خیال درباره امکان‌هایی که با سقوط حکومت ملی از میان رست.

# مصدق و نهضت ملی

## در

# کشاکش چپ و راست

نواد روحانی

این بحران را اردولت‌کارگر به رت برده بود بزودی به این نتیجه رسید که تنها راه حل عبارت از خلاصی یافتن از دست مصدق است. و این مطلب را هم از قول سردنالد لوگان Sir Donald Logan که در زمان بحران نفت مصدق‌امور ایران در وزارت خارجه بود در فیلم تلویزیونی مزبور شرح کرده، نقل می‌کند. تا پیمز درباره ریحارد کاسم که هم در فیلم شرکت داشت می‌گوید: " کاسم که در سال ۱۹۵۳ از طرف سی. آی. ای (سیا) استخدام شد تعجب می‌کرد که مقالاتی که می‌نوشت و طی آن مصدق را فرد متعصب و همکار کمونیست‌ها معرفی می‌کرد در روز بعد کاملاً برادران رشیدیان در روزنامه‌های تهران چاپ می‌شد. در مدتی که غرومن رئیس جمهوری بود سی. آی. ای. اجازه نداشت چنین عملی انجام دهد. اما تیزها و داللس به آسانی به این الفاظ انگلیسی‌ها تسلیم شدند که اگر مصدق بر سر کار بیاید تا سال‌ها کمونیست‌ها ایران را قیام خواهند کرد. کاسم نالرش را اینگونه بیان می‌کرد که: " انگلیس‌ها چون خوب درک کردند که در آمریکا زمان مکاریتی McCarty یک حالت ترس یا بیاباری روی درباره کمونیسم وجود داشت متعصبان این ترس را قوت دادند تا ما را راه رکت که خودمان را به گردن آلوده کنیم. همچنین در موضوع روش انگلیسی‌ها در ایران نظریه کاسم را نقل می‌کند و می‌گوید: " او در سال ۱۹۵۱ بمبوم پیروشنگر به ایران رفت و در ابتدا عقیده داشت که ایرانیان در نسبت دادن همه بی‌گناه‌ها به سیاست انگلیس مبالغه می‌کنند. اما وقتی دو سال بعد به استخدام سی. آی. ای. درآمد و فرصتی پیدا کرد که می‌توانست جریان تحقیقاتی رویدادها را مشاهده کند، نالرش را اینگونه تعریف کرد که: طرز

به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس (که یک سال بعد از فرمان مشروطیت منعقد شد و نشان داد که تصور پیششدهای انگلیس از نهضت آزادی خواهی ایران اشتباه محض است). استبداد صغیر که با کمک آژانس روسیه صورت گرفت. اولتینا سوم مشترک روس و انگلیس در سال ۱۹۱۱ (هجری شمسی) برای اخراج شوستر Shuster و پایان دادن به اطلاعات دولت داری که او شروع کرده بود، و بلاخره جنگ جهانی اول و ده‌مانی که طی آن بوسیله نیروهای خارجی به ایران وارد آمد در تحقیق معنی و اثر خود را از دست داد.

بعد از سال ۱۹۲۰ ارکان مشروطیت عملاً تعطیل شد و حکومت واقعی ایران در دست ارتش روس و انگلیس قرار گرفت اما تبیل از آن یعنی در دوره‌های اول و دوم مجلس شورای ملی جنبشهایی در داخل مجلس صورت گرفت که بقای روح قانون اساسی را با وجود اختلافات داخلی و برخورد با سوانح خطرناک رجسی مزده می‌داد. در مجلس دوم در تحقیق فکراطلاعات که بین افراد و در شریک‌ها تا آزا دیخواه داخل و خارج کشور و بخصوص انجمن‌های سری و علنی مقدم و موخر بر تشکیل مجلس تورا مطرح می‌شود فرقه‌ای به نام " دموکرات " با ۲۷ عضو به رهبری شخصیت‌های ترقیخواه برجسته‌ای مانند شفی زاده و سلیمان میسرورا اسکندری تشکیل یافت این فرقه در خارج از مجلس نیز تحت عنوان حزب دموکرات وجود داشت و با به‌گذاردن آن دو آذربایجان موسوم به حیدرخان و رسولزاده بودند که بعد در حزب کمونیست ایران دارای مقام خاصی شدند. حیدرخان دموکرات‌های ایران را با حزب سوسیال دموکرات با دکویسه مربوط نمود بطوری که حزب دموکرات ایران در تنظیم برنامه خود از بیانه‌ها سوسیال دموکرات استفاده کرد بی آنکه کلمه سوسیال را به نام خود اضافه کند. رسولزاده روزنامه‌های بعنوان " ایران نو " در تهران را بر کرد که طی مقالات آن درباره اصول برنامه حزب دموکرات بحث می‌کرد از قبیل فتوالمیسم (۱۲۸۸)، روابط بین‌المللی (۱۲۸۸)، وحدت ملی (۱۲۸۹) و موضوع‌های مشابه دیگر در خلال این مقالات تاریخ سوسیالیسم اروپایی را شرح می‌داد و می‌گوشید که برای اولین بار عقاید ما را یکسیم را ترویج کند.

## مقدمه

طی سالهای اخیر در باره دکتر محمد مصدق کتابها و مقالات بسیار انتشار یافته و گفتگوها به میان آمده است تا آنجا که ممکن است تصور شود که گفتنی‌ها گفته شده و ادامه بحث نقطه تکرار مطالبی خواهد بود که ما را ساسان شده است. ولی حقیقت امر چنین نیست. هنوز نکاتی از جریان وقایع در تاریکی و ابهام باقی است. تصورات، تغییرات و تفاوت‌های نامشابه در ادیان وجود دارد. مقدمات پیدایش نهضت ملی، موجبات و هدف‌های گسترده اقدام به ملی کردن نفت بی‌آمه‌ها و انعکاسات جهانی آن، امطکاک آن با سیاست‌ها و توطئه‌های خارجی، برخورد آن به هدیت عوامل ارتجاع و کمونیسم و قسرت مذهبی و خلاصه بسیاری مسائل، جناگه‌ها، روشی شده است و جای برای یک بازمیسی محققانه و مستندبا و است و مستدک‌ای که هم‌اکنون در این زمینه فکری می‌کنند.

شاید بعضی خوانندگان مانع‌اند که پیش‌ما قبل زیر عنوان " پایان امپراتوری " End of Empire در تلویزیون لندن نشان داده شد دیده باشند. آن فیلم سوالات مهمی را درباره سیاست و روش و فعالیت‌ها در کشور مصدق و عجم‌مستقیم طرح می‌کرد و راه‌های جواب‌آنها را نیز تلوینجا نشان می‌داد. نفس تهیه یک چنین فیلم آن هم در انگلستان و در سری تلویزیونی " پایان امپراتوری " دلایل است بر اینکه موضوع هنوز بخصوص از نظر بین‌المللی قابل تحقیق است. عکس‌العمل‌های مختلف کسانی که آن فیلم را دیده‌اند خود جزئی از ادانه بحث و پژوهش است؛ از جمله مسائل حل شده است که مخالفان نهضت ملی و بعضی از کسانی که فیلم سرداناره را دیده‌اند چنین استدلال می‌کنند که اگر دستگاه جبهه ملی برچیده نشده بود، ایران طعمه شوروی می‌شد. شک نیست که کودتا ای ۲۸ مرداد بر اساس همین فکر تنظیم و اجرا شد. اما مدارک معتبری که در دست ما است ثابت می‌کند که این فکر توهمی بیشتر بود که دولت و شرکت نفت انگلیس بطرز زیرکانه به مقاصد آمریکا تلفین کردند تا آمریکا را که اصولاً با پیشرفت نهضت ملی ایران مخالفتی نداشت و ادان به برانداختن حکومت دکتر مصدق کند و موافق هم شدند.

یکی از شرکت‌کنندگان در فیلم پایان امپراتوری ریچارد کاسم R - Cottam آمریکایی نویسنده کتاب " ناسیونالیسم در ایران " بود. گفته‌های او تا اندازه‌ای این حقیقت را آشکار کرد. اما بیان روشن تر مطلب در روزنامه " فایمز " لندن ( در شماره ۲۷ روز ۲۷ مه ۱۹۸۵ ) آمده. آنجا که شرحی درباره فیلم مورد بحث نوشت. تا پیمز می‌نویسد: چون بحران نفت در آژانس دولت چرچیل گسه

## جبهه ملی زمانی تا سبب شکره حزب توده ما همین تا دهه سال سابقه داشت، اما از بیست سال قبل از آن فعالیت‌های کمونیستی در ایران به صورت تبلیغات، جنبش‌ها و جبهه‌ها سازماندهی شد نظام موجود آغاز شده و مرا جلی را جستجوگر بخته بدون تحصیل هیچگونه موفقیت پیبومده بود. پس از اشغال ایران به وسیله ارتش‌های خارجی، حزب توده در سایه حمایت شوروی رسماً " تشکیل شد علناً " به فعالیت‌ها منسی مطابق با مرام کمونیستی پرداخته تا واقعه تیراندازی به شاه در بهمن ۱۳۲۷ ادامه یافت و سپس سازمان رهبری حزب به خارج از ایران منتقل گردید.

از آنجا که جبهه ملی تغییرات اساسی بعضی جنبه‌های سیاست دولت یا دولتهای سابق و بخصوص قطع نفوذ سیگانگان را هدف خود قرار داده بود و حزب توده نیز با هدف اصلی پراگندگی نفوذ امپریالیسم غربی " عمل می‌کرد، برخی از اباستدا تصور کردند که بین این دو نظام و ارتباط وجود دارد. هر چند روش خصمانه حزب توده نسبت به جبهه ملی طی یکسال و نیم بعد از تشکیل حکومت دکتر مصدق این توهم را نسفی می‌کرد اما رویدادهای سال آخر حکومت ملی یعنی از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ (پایان نخست‌وزیری چندروزه توام) تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ( سقوط دکتر مصدق ) فکروجودتیبی و همکاری بین دولت دکتر مصدق و حزب توده را بخصوص در ذهن مخالفان حکومت و مخالف سیاسی دولت‌های غربی توت داد تا آنجا که سرانجام موجبات سقوط دکتر مصدق بر اساس همین تصور واهی فراهم شد.

واضح است که از لحاظ ایدئولوژی جبهه ملی و حزب توده در دو نقطه مخالف قرار داشتند. جبهه ملی در تحقیق مرام برانداختن نفوذ خارجی بین شرق و غرب فرق نمی‌گذاشت در حالی که حزب توده توپا طرفدار شوروی بود یعنی مرام و روش خود را مبتنی بر پیروی از سیاست و مصالح شوروی ساسا آنکه قطماً " از نظریه شوروی درباره ایران بی‌اطمئلاج نبوده بی‌ریزی کرده بود. در آغاز انقلاب روسیه با به‌گذاردن سیاست شوروی وضع آئنده ایران را از نظر خود روشن و به این عبارت بیان کرده بودند که " برای توفیق انقلاب در شسرق

اولین ملتی که شوروی باید تسخیر کند ایران است... ایران ما پیدا آن ما باشد، ایران با بدیه انقلاب تعلق داشته باشد (۱) راست است که مقامات شوروی طی چند سال با راه بردستی با ایران و شغیور روش رژیم نزاری گذاشته و بعضی گذشت‌ها نسبت به آنچه روسیه قبلاً به ایران تحمیل کرده بودند شکسته باز شدن مفعله جدیدی در تاریخ روابط ایران و روسیه را بنویسد می‌داد اما طوئی نگشاید که طرز عمل شوروی این امید را بسدل به یاس کرد و معلوم گردید که هیچ گونه تغییر اساسی در مقاصد و هدف‌هایی که روسیه طی قرن‌ها از آن پیروی کرده بود حاصل نشده است.

موضوع این گفتار بحث درباره چگونگی پیدایش و تحول سازماندهی کمونیستی در ایران نیست بلکه شرح فعالیت حزب توده در رابطه با جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق است. اما یک نظر جمالی به برخورد‌های گذشته مرام کمونیستی با اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران برای شناخت حزب توده و تفاوت در امکان با عدم امکان ارتباط این حزب با هدف‌ها و فعالیت جبهه ملی ضروری است. ضمناً یادآوری او شساع مزبور که قسمتی از آن مستقیماً مربوط به حزب توده نیست به درک علل پیدایش نهضت ملی خواهد کرد.

به‌عالمه کمی بعد از انقلاب روسیه مرام کمونیستی به ایران سرایت کرد و چون زمینه‌ای زبعضی جهات کاملاً مساعد بود در افکار اجتماعی ایران نفوذ نمود و طی چنددهه جنبش‌هایی به وجود آورد که در جریان‌های سیاسی آن زمان اثر گذارند. برای تحقیق درباره وجود زمینه‌ها مسا عدداً بدکمی به عقب برگردیم. از اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم آن قسمت از طبقات متوسط مردم ایران که از آگاهی سیاسی و آشنائی با تحولات جهانی برخوردار بودند و هر روز آثار شوم‌گرفناری ایران در جنگال نفوذ خارجی و استبداد داخلی را مشاهده می‌کردند همواره منتظر فرصت بودند که با استفاده از همه‌گونه امکانات برای بوجود آوردن یک دگرگونی ریشه‌ای در طرز حکومت و اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور کوشش و جانفشانی کنند. انقلاب مشروطه که جلوه‌های شکوهمندی از همین اصلاح‌طلبی و ترقی خواهی بود " خوش درخشید " ولی میراث و اثر با ده‌های مخالف شمال و جنوب یعنی قرارداد ۱۹۰۷ را بریر تقسیم ایران

# سرفروشت روحانیت

خود را مذهبی می خواند. زندگی با لایحه آسوده ای خواهد داشت. برای آن که از این خیال خام جدا بشود، خیلی طول نکشد. خیلی طول نکشد دریا فتند مردم عادی که با آخوند محله و امام جماعت مسجد خود همواره درخور و به اصطلاح خودمانی بودند، با ریختن و حتی کینه به آنان می نگرند. وقتی که اقلیتی از روحانیان پس از فتنه خمینی شوه زندگی خود را صد هشتاد درجه تغییر دادند و در مدرنترین اتوموبیل ها نشستند، در مجلل ترین خانه ها مسکن گزیدند، حسابهای بانکی شان سر به آسمان زدودند، راج از کشور حساب های ارزی برای خود خواستند، خویش با زکرتند، مردم این را، به غلط یا درست، به حساب همه روحانیت گذاشتند. برای روحانیتی که بر اساسی وجه مشترکی با آخوندهای زمانه نداشته اند، راهی جز این وجود ندارد و نباید که حساب خود را از حساب رژیم جدا کنند. این با حرف تنها شدنی نیست، باید گام های عملی در این راه برداشت. روحانیانی که هرگز در جانی های رژیم خمینی شریک نبوده اند و همچنین آنان که دیربها زود به ما هیت ستما را برین رژیم بی بردند، سرانجام باید به هم میمانند خود و به دنیا ثابت کنند که با موسوی خمینی ها، موسوی اردبیلی ها، موسوی تبریزی ها، موسوی خوشینسی ها و موسوی های دیگر از این دست هیچ جدا شترایی ندارند، سهل است باید آنها درگیر مبارزاتی شوند که امروزه سراسر ایران را فرا گرفته است.

رژیمی که برای ایران امروز به نام اسلام، حکمی را ند، به همه ست کرده است. به روحانیت نیز ست کرده است. زیرا جایگاه طبیعی و تاریخی آنرا در هم ریخته و مردم را در برابر آن قرار داده است. پس برای سرنگونی آن، همه باید دست یکدیگر را بگیریم. مبارزه با رژیم خمینی نباید منحصر به یک گروه یا یک قشر اجتماعی باشد، به عبارت روشن تر هیچ قشر و گروهی نباید خود را از آن برکنار بدارد.

این رژیم دیربها زود به دست سر و منند ملت ایران سرنگون خواهد شد. روحانیان که امروزه لایحه کمتری از قشرهای دیگر جامعه در زیر فشارند، نباید قائل از فردا بمانند، سیم آنان در سرنگونی رژیم از جمله بدین دلیل باید سهیم برجسته ای باشد که رژیم خمینی دارنده نام اسلام، کشور را به سوی پرنگساده هولناکی می برد که همه در آن خواهند افتاد و دین اسلام نیز ضربه های سخت از آن خورده است. رژیم خمینی رژیم بی فدائی است. اما اگر به دست خود ما سرنگون نشود، کشور را به جایی خواهد برد که در آن نه از ملیت نشانی خواهد آمد نه دونه از اسلام. آنگاه انگشت حسرت به دندان نگریدند فایده ای نخواهد داشت. پس بهتر آن که هم امروزه چاره بر خیزیم.

روحانیت در ایران در بقدرت رساندن رژیم خمینی و ایجاد این حکومت ویرانی و وحشت سهم بسیاری بر عهده داشت. پیش از بقدرت رسیدن خمینی اگر کمتر کسی می دانست که با کدام عفریت سر و کار پیدا خواهد کرد، امروز هفت سال پس از بقدرت رسیدن او، دیگر کمتر کسی است که این را نداند. روحانیت ایران با بقدرت رساندن خمینی لطمه بزرگی به خود و به اسلام زد. برای جبران این لطمه بزرگی، برای آن که روحانیت بتواند دوباره مکان با ایستد خود را در جامعه ایرانی باز یابد، فقط یک راه وجود دارد، و آن اینکه در سرنگون کردن رژیم خمینی نقشی را که در توان آن است، ایفا کند.

تشکیل "جامعه روحانیت آزاد" در این راه مقدس ملی - انسانی - اخلاقی نخستین گام بشمار می آید. و این را ما به عنوان یک نشانه، خوب تلقی می کنیم و به فال نیک می گیریم.

روحانیان ایران یک چندخیا ل میگردند که به هر حال با وجود این حکومت گسسه

هما نظور که در در اسلام به بیها سه آره عمومی خلافت را منحرف کردند تا کار بجای رسید که یزید هم خلیفه مسلمین شد، روزی را خواهیم دید که بر مملکت ما مرد فاسق و فاجر و دزدی رهبر حکومت اسلامی بشود... می گویند مردم اینها (اعضای مجلس خبرگان) را انتخاب کرده اند. این دروغ است. مردم کسی را انتخاب نکرده اند و رای به کسی نداده اند. اگر هم فرضا این حرف صحیح باشد که نیست - این با اصل حکومت اسلامی مخالف است... من اعلام میکنم که این حکومت غیر اسلامی است که نام اسلامی بر خود گذاشته و مخالف صریح دستورات قرآن است. این حکومت علیه اسلام عملی کند. حتی از حکومت های کمونیستی بنظر من بدتر است. بنا بر این با این قسم انتخاب و با این قسم طرز حکومت مخالفتمی کنم. به ما در این راه مسه خواهد نوشت و هرگونه اقدامات که در وسیع من باشد انجام خواهیم داد...

آیت الله صادق روحانی یکی از مراجع و مجتهدان عالم تشیع که سالهای درازی است در شهر قم به تدریس و تالیف و تالیفات مومنان اشتغال دارد، روز ششم آذرماه جاری، پس از اعلام انتخاب آقای حسینعلی منتظری بعنوان رهبر و ولی فقیه، در مسجد محمدیه قم حضور یافت و در جمع کثیری از طلاب علوم دینی و مؤمنان چنین گفت: "روایات کثیره ای در باب امریه معروف و نهی از منکر وارد شده است و در ایست روایات بخصوص توجه داده شده است که خداوند از علماء بیمان و عهدگرفته است که آنجا رهبر و ولی فقیه شمرعی بر عهده دارند و در این کسند و گرفته مورد لعنت خداوند قرار می گیرند. امروز که راهی خلافت انقدر زیاده است که نمیدانم از کدامیک آنها بگویم. اگر بگویم، تهمت می زنند که طمع به ملک و قدرت دارد و اگر نگویم، میگویند از ترس زندان و کشته شدن ساکت مانده است. اما من خداوند را به شهادت می طلبم که از مرگ وزندان نمی ترسم.

درباره پیشامد اخیر، (انتخاب آقای منتظری به ولایت فقیه و رهبری) می خواهم صحبت کنم و خدا گواه است که نه طمع در مال دنیا دارم و نه سودای رهبری. هما نظور که حضرت علی علیه السلام فرموده است، هر زمان که اصل اسلام به خطر می افتد، وظیفه شرعی داریم ما علماء که بگوئیم و اعلام کنیم که اسلام را در خطر جدی می بینیم. وظیفه من امروز این است که بگویم... اسلام را در خطر می بینم، روحانیت را در خطر می بینم، جمعیت تشیع را در خطر می بینم...

آیت الله سید صادق روحانی با این مقدمه و ادای توضیحاتی که در باب حکومت اسلامی و این اصل که رهبر و حاکم دینی باید از سوی خدا تعیین شود، چنین پاسخگان خود داده اند:

"این سخن و مصالحه دیشب که در برابر این معناست که آقایان در انقادی در بسته دور هم نشسته و در آن شهادت می دهند که اکثریت مردم پس از آقای خمینی به زید رای می دهند و این زید را به مرجعیت انتخاب کرده اند، این شهادت دروغ است. انتخاب مرجع شیعیان در اختیار گروهی رجاله و عوام الناس نیست که بیایند و تعیین مرجع کنند. این اعمال حکومت اسلامی را بنا بر روی می کشد... من اینجا اعلام می کنم که با این طرز انتخاب رهبری مخالفم و این طرز انتخاب مخالف است با اصل دستورات اسلام و با اصل حکومت اسلامی... این کارها سبب می شود

## بیانیه "جامعه روحانیت آزاد"

در این هفته بیانیه شماره ۱ "جامعه روحانیت آزاد" از تهران بدست ما رسید. در مقدمه این بیانیه آمده است:

"عده ای از علماء، مدرسین و ائمه جماعت در داخل کشور که مخالف با اسلام خمینی و ولایت فقیه و جنایات انجام شده اند... برای بیداری مسلمین و طهارت اسلام از این سنگ و پندنا می احساس وظیفه شرعی نموده و در ارتباط با یکدیگر متشکل گردیده و جامعه روحانیت آزاد را بوجود آورده اند... در متن بیانیه، در موضوع انتخاب آقای منتظری به مقام رهبری و ولایت فقیه آمده است: "این امریک توهین بزرگ عملی است به مراجع عظام و تقلید و یا میسر کردن نشون مرجعیت آنان... آیا این صحیح است و مشروع که با بودن آیت الله العظمی خویی و دیگر مراجع تقلید در عراق و آیات عظام شریعتمداری، گلپایگانی، مرعشی و دیگران در قم... یک نفر مدرس معمولی حوزه قم یعنی آقای منتظری با تکیه بر اصل معمول و ساحتی ولایت فقیه... ولی و قیام چهل میلیون ایرانی و ۸۰۰ میلیون مسلمان جهان و همچنین ولی و قیام مراجع

تقلید و علمای بزرگ اسلامی باشد؟... بخت دیگر بیانیه جامعه روحانیت آزاد ضمن آنکه با ذکر و میثود بیگانگان برای نابودی اسلام آقای خمینی را ما، مورکده اند و او را با سلام و صلوات به ایران آوردند، به مراجع عظام هشدار می دهد: "مراجع عظام، از اسلام گذشته، کیان شما، مقام شما، حیثیت شما، و خلاصه کلام تمام مبانی اعتماد و نقلیه، احکام حلال و حرام، امتیازات تسبیح و محصول زحمات انبیاء، اولیاء و درختر است. آیا روزم سکوت؟ هنوز هم احتیاط و خوف، هنوز هم مجامله و ساسامع، هنوز هم اساس سبدم مسخولت؟... شما که ولایت فقیه را قبول ندارید و همواره نظریه فتنه وای خود را اعلام فرموده اید، اگر سکوت را بشکنید در پیگاه مقدسی الهی و قرآن و امام زمان مشغول خواهید بود... اگر وظیفه سومی مردم را در این شرایط حساس و خطیر به آنها گوشزد نفرمائید فردا زیر نعلین معصومین و روحانی نما و کمونیست های مسلمان نما و حکومتی به جنگ اسلام و قرآن و مسلمین برخاسته... نه از تاک آری پنه از تاک نشان خبری خواهد بود..."

## هشت سرگردان

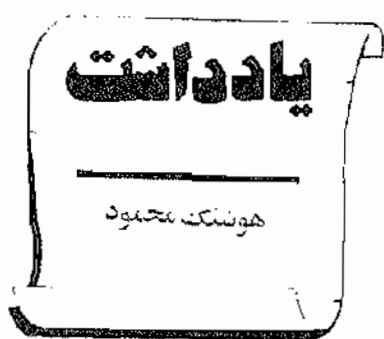
همه روزها مه های فرانسوی در این چند روز، هر کدام ستون هایی اندر باب سفرهای فرانسوی به تهران قلم فرسائی کنند. چنان خنده آور دوشنبه عصر آغاز شد، پس از آنکه آقای ژان ماری دایسه رئیس هیئت، روز جمعه (۲۹ تومبر) اعلام کرد که منا بدعوت ایران، برای حل و فصل موضوع یک میلیاردر فرانسوی ایران به فرانسه و تقاضای میانجیگری ایران برای نجات سرگردان فرانسوی اسیر در لبنان، به تهران سفر خواهند کرد، دوشنبه عصر دفتر میر صید موسوی، نخست وزیر رژیم ملایان طی مخابره تلگرافی به سفارت ایران در پاریس خبر داد: "آقای نخست وزیر هیچگونه دلچسپی موجبی در ملاقات و دیدار هیئت فرانسوی از تهران نمی بینند... این تلگراف زمانی به پاریس رسید که همکاران وزیر مورخچه فرانسوی مشغول تهیه پاسخی به سؤال کتبی ژان ماری دایسه، نماینده عضو اود - آف ورثیس هیئت در

به تهران می روند یا نه؟ مطبوعات فرانسوی از روز دوشنبه به سه (دوم دسامبر) با تردید و سرگردانی این پرسش را تکرار کردند. آقای ژان ماری دایسه نماینده پارلمان فرانسه روز جمعه بیست و نهم نوامبر اعلام کرده بود که روز ششم دسامبر در پاریس هیئت مرکب از چند وکیل پارلمان فرانسه به دعوت تهران به ایران سفر خواهد کرد. رفت و آمد هیئتهای پارلمانی و اقتضای و مالی فرهنگی میانمان کشورهای گوناگون جهان چنان معمولی و فراوان است که کمتر بییش می آید، سفیریک هیئت از کشوری به کشوری دیگر، چند سطر بیشتر از مطالب روزنامهها را بخود اختصاص دهد. اما در این چند روز، آقای ژان ماری دایسه، وزیر امور خارجه فرانسه، و یکایک اعضای هیئت ناچار شده اند در چندین محاصره و کنفرانس مطبوعاتی شرکت کنند و همه جا به این پرسش، جوابی نامطمئن و تردید آمیز و مزیبن به "احتمالاً" و "شاید" و "اگر" و "اما" بدهند و تقریباً

اما عصر روز شنبه از تهران و این بار از دفتر رئیس جمهوری خبر رسید که: "این هیئت فرانسوی به هیچ وجه از سوی ایران دعوت نشده است... سفری رسمی نیست... با ردیگر ژان ماری دایسه مورد پرسش مطبوعات قرار گرفت. او توضیح داد که مقدمات این سفر به وسیله "سازمان همکاری اقتصادی لاتین و شرق" فراهم شده است و شایعه ایرانی عضو این سازمان از هیئت دعوت بعمل آورده است. به شنبه عصر، نماینده پارلمان فرانسه ورثیس هیئت بهرا دیوفرا نشه توضیح داد که وزارت امور خارجه فرانسوی تمهید موضوع این سفر نقش ندارد و هدف وی از این سفر کوششی برای رفع اختلاف در موضوع قرضه یک میلیاردر دلار و در خواست کمک از ایرانیان برای نجات گروگان های فرانسوی اسیر در لبنان است. اما سه ساعت بعد، یعنی شب هنگام به شنبه، آقای گرجی مای مورسفارت جمهوری اسلامی در پاریس به رادیو تلویزیون فرانسوی گفت: "شخص آقای رولاند دوما وزیر امور خارجه و فرانسوا میتران رئیس جمهوری فرانسه از سفر این هیئت که در برگیرنده نمایندگان از اجزای اود - آف -

باز قرضه ایران به فرانسه و تصمیم دولت فرانسه در تمویبه حساب این بدکاران بودند. این تلگراف دفتر نخست وزیر جمهوری ملایان با بدنا "به موضوع پفرس خانمه میداد، اما شب هنگام همان دوشنبه (دوم دسامبر) آقای گرجی، یکی از ماموران خمینی در سفارت جمهوری اسلامی در پاریس به یکی از اعضای هیئت تلگراف کرد که: "سفر هیئت همچنان معتبر و بجای خود باقی است و آقایان میتوانند همان روز جمعه ششم دسامبر از تهران شوند. تردیدی نیست که صو هیئت، با تعجب بسیار پرسید: چرا چه شده؟ و ما مورسفارت گفت: - سوء تفاهمی پیش آمده است، نخست وزیر می خواست پیش از سفر هیئت، ترکیب اعضا، اساسی و سمت هایشان را در دست داشته باشند. سفارت نیز هم متب همرا آقای معبری کاردار سابق که ما مورسفارت با بیان یافته و تهران بر می گردید، صورت اساسی و مشخصات اعضا هیئت را می فرستد. روزنامه های فرانسوی صبح سه شنبه (۳ تومبر دسامبر) دوباره به قلم فرسائی در باره سفر این هیئت و نتایج سفر و "بگنار رفتن ابرهای سیاه سو، تفاهم در روابط ایران و فرانسه" پرداختند.





### در انتظار معجزه

"جمهوری ولایت"، در طول هفت سال که از زندگی تکیت پاریسی میگذرد، هیچگاه چنین "در گل مانده" و آشفته و پیریشان نبوده است. بر مآل آن رژیم، دیگر نه از طریق رمل و اسطرلاب، بلکه به ضرب بتک و اقعیت ها دریا فته اند که روزگاران "قمر در عقرب" شده است. دیگر نه زور و قدرتی در داخل دارند و نه اعتباری روحیه پستی در خارج. "جاذبه" رهبر "عظیم الشان" نماند، سبز، همبای چراغ عمرش به سوسو افتاده است و دیگر برای فرمایشات دایه ها نه اثر تیره هم خرد نمی کنند!

اختلاف او دشمنی میان گروه های قدرت طلب، اگرچه از همان آغاز شکل بندی رژیم وجود داشت، از زمان "انتصاب" مجدد خامنه ای، از برده بیرون افتاد و پس از تنش های برجا رو چنگال بر سر تشکیل دولت جدید کاملاً آفتابی شد، حالا دیگر طرفین شکار شمشیر را از رویبسته اند و لحظه شماری می کنند تا همبیکه، اما میان سر برآوردند، خرخره یکدیگر را بچوند. امام درمانده و واداده، امت، معیبه برای آنکه "کیان اسلام" در غیبت کبرای او صدمه نبیند، در این نفس های آخسر، "ولایت" خود را به شیخ منتظری تفویض می کند و آنقدر شعور ندارد که بداند، با این کار شمشیر آخوند را کذب خون یکدیگر تشنه اندمیتل می دهد. وقتسی فترا های چپ و راست خود، و رانان دیده می گیرند، چگونه ممکن است گردن خود را در دیوغ زغامت و ولایت بیخواسی چون منتظری بگذارند. هاشمی رفتن جانی، که می خواهد پشت پرده سفاکت های ذاتی منتظری کار چرخان اصلی باشد، ظاهر "فکر همه کارها را کرده است". مجله اسپیکر "با تکیه بر منابع موثق" می نویسد:

"... با آنکه سنت اسلامی حکم می کند که هیچ جنازه ای بیش از بیست و چهار ساعت دفن نشده باقی بماند، ولی هاشمی رفتن جانی از سوی خمینی، مابوریت یافته است که اعلام روزمرگ و مراسم دفن او را دقیقاً "برنامه ریزی" کند و هر زمان که می خواهد، او را به خاک

بشارد... از سوی دیگر... خمینی اختیار نام داده است که خبر مرگ او را نیز تا هروقت که برای حفظ امنیت رژیم ضروری است، بنه بیان نکند و آید...

از سوی دیگر کارگزاران رژیم که مرگ امام درمانده و شمشیر کشی های بسی از آن رانندیک می بینند، به تلاشی مذبحانه دست زده اند تا از پسرده ستیرانزوی سیاسی خود، سری بیرون آورند. حضرات، گنج و آشفته و متوش، در حالیکه روز و شب از توطئه های اسکتبار جیانی علیه خود زنجم سوره می کنند، درست مثل "بیوفی سرگردان" از حبه راست و از شرق به غرب در حرکتند. ولی از هر سرفردست از با دراز تر و آشفته تر بر می گردند. دنیا هم دیگر امروز شریف شده است که با رگا و خلاقیت این همارا آنچنان موریانه "دروغ و فساد" و اختناق "خورده است که دیگر با هیچ تمهیدی سر با نخواهد ماند. چه خلیفه هنوز نفس بکشد، چه نکشد، چه مرگ او را بپنهان دارند، چه ندارند، روزگار این حرامیان به سر آمده است.

### تغزیه

### در تکیه ی دولتی

این "مجلس آخوندی اسلامی" از همان روزهای اول، فی السوا قع از قبح انگیزترین "تغزیه های جمهوری ولایت" لبوده است. از چند ماه پیش که رژیم از توبه کوچه، چپ زده است و آخوندی با با بقیه شکوک چون "خوشینی ها"، در نقش دادستان کل مشغول ترکتازی است، تخریب خوانان "تکیه دولتی مجلس" نیز مسووع داغی را برای توی سروکله هم زدند پیدا کرده اند. اصل قضیه آنست که رفیق خوشینی ها، "پس از هفت سال باز داغش تازه شده و به یاد" غسارت اموال مستضعفین، به دست "ظا غوتیان" و "ظا غوتجه" در افتاده و شمشیر جوی امی شرا" دون کیسوت "وارد هوا تکان می دهد. فی الواقع "رفیق خوشینی ها" به گونه ای حرف می زند که گوئی در تفتش "محرور آیت الله" کیا ثوری "ظا هر شده است! همه "ظا غوتیان" که از دوسه سال پیش، با تکیه بر "غفور عظوفت" امام امت، به ایران بازگشتند و از دستگاه فضا می او - و با حکم قاضی شمس - اموال او مملک خود را - البته پس از کسر سهم عمده "خلیفه" و توجه ها پیش با زین گرفتند، حالا به دوویسه باره آن رابه "گله" دیگری از آخوندها پیشکش کنند! همین ما چراست که دست راستی های رژیم را - که سبیلشان از سوی همان ظا غوتیان چرب شده است - مشورت ساخته و کج به آستینشان انداخته است. از یکسو مهر و مغان بشان باطل شده و از سوی دیگر دستشان از ساخت و پاخت های بعدی کوتاه گردیده است.

داغ ترین نقش را در این تغزیه جدید، آخوندکی، که تا مش هم به آدمیزاد نمی ماند، ایفا می کند. "محمد اذق" ما دنی کنوی خلخال" می گوید: "من از فرمایشات دادستانی محترم پشیمانی می کنم... آقای دادستان فدوی رنات داشته باشند و کسانسی را که توبه کردند و نامه ها را، بر سر برگت اموال متاخره ای برق لامع با آن که در از رویه بود و آن که در تهران بود و آن که در شیراز بود (۱)... امضا" کرد. به مردم بگویند که خدگسای کردند و خدگسای هستند که خدگسای داد احکام فلانی و فلانی و... کانی که می کند... آقای دادستان نمی خواهم بگویم شما فدای انقلاب هستید ولی فکرتان طوری است که فدای انقلاب از آن بهره برداری می کند. این همه خوانان ما خون می دهند... وقتی ما این ها را داریم چه غصه داریم که بیایم و بنشینیم و همه همت و وجهه مان عبارت از این باشد که طرفداری از ما لگنان گردن کلفت راهمت خود قرار دهیم (ببخشید من سر حزب الهی است!) پس از... انقلاب دست های مرموع "فدای انقلاب"، کسانسی را که سازوان سبای نیرومندی برای امام و انقلاب بودند "زیر سوال" بردند. جالب است که همجنان این روند ادامه دارد. زیر سوال بردنشان هم همیشه به یکسوخت... بوده همیشه به دفاع از سرمایه داری "متهم بودند... این قسمتی است که اگر تاریخ را ورق بزنیم، شاه به "روحانیون و الامقام" ماب... "مراجع" ما وقتی به رهبر عالیقدر" ما نسبت می داد. روزهای سال های ۴۰ به بعد (۱) امام و همه مراجع متهم بودند که مالکس به آن ها پول داده اند... هیچ کس در این مجلس و هیچکس به نام روحانیت، مجلسی می شناسد که طرفدار مالک و سرمایه دار به معنی حرام کلمه و "غیر شرعی" کلمه باشد. نهایت فقط اختلاف سربین نکته است که آیا مسی و راهی که برای نجات محرومین مطرح است، منحصر "همین است که بعضی از آقایان اعلام می دارند یا راه دیگری هم وجود دارد...؟"

... اگر شیوه ای که مادر درخت است از محرومین شروع کرده ایم، راست و درست است، و هیچ اشکالی ندارد پس چه شده محرومین نجات بیست می کنند؟ اگر شما آمانی دهید ما از زمان شاه بیشتر است؟ این نقدی که در خیابان و کوچه و کارگاه و بازار و زمین کسا و رزان است، دست که ندارد، محروم و بیارهنه که ندارد، کارمندان دارد که ندارد. این اقلیت محدودی که این سرمایه ها را بخشود و اختصاص داده "اراد" از زرد های زمان شاه" شده اند، چه کسانسی هستند؟

فرانسویان بر روی دنیا نروند، از مضمک که با زتاب های مقامات مسئول جمهوری اسلامی در موضوع سفیرک هیا، ت به تهران چیزی کم نمی شود. دولت و مقامات مسئول درجه اول یک کشور که در امری پیش پا افتاده نمی دانند چه کنند و چه تصمیمی بگیرند، نه تنها نشان از بی کفایتی آنها دارد، که گواه بر تناقض های حاکم بر کل دستگاه حکومت اسلامی نیز هست. رئیس مجلس آخوندها از هیچ نماینده پارلمان فرانسو دعوت رسمی بعمل نیاورده است، نخست وزیر کشور میگوید لیلی نمی بیند که این هیا، ت به تهران آید. رئیس جمهوری علیرغم هر دو آن ها اعلام می کنند: "میتوان شدنیاً بند و حرفها بشان را بزنند. تا اینجا وزیر امور خارجه خمینی ساکت مانده است و آن شاهای ابراتیسی "ما زمان همکاری اقتصادی لاتین و شرق" که کسی تا امروز نامی از آن شنیده بود، نام تا کام زبان نمی جنباند. بروندیا نروند، این موضوع بجای خود باقی است که بنده بند حکومت اسلامی خمینی از گشاکش درونی به سوی از هم گسیختن می رود و می آرد آن ملسی، هیا رو بیدار نظر دقیق اپسن از هم گسیختگی اند تا در بهترین فرصت ضربه کاری را فرود آورند و ایران را از کا بوس سلند غا و تکران فدای ایرانی برهانند.

ما در کرد و موضوع سفر هیا، ت فرانسی و جنجال دربار "آرنا نای از سردرگمی و اختلاف میان احزاب فرانسوی توصیف کرد و افزود: "در باره سرنوشت گروهگانه های فرانسوی در لبنان، آنها باید راه حل این موضوع را در لبنان جستجو کنند. تهران محل چنین مذاکره ای نیست. با این حال، مجلس آخوندها، عصر همین روز پنجشنبه ضمن توضیح دیگری با آورد که حاضر است با هیا، ت پارلمانی فرانسیوی مذاکره کند، اما بار دیگر تا کید کرد که از آنها دعوتی بعمل نیامده است و مذاکره در باره "گروهگانه های فرانسوی هم جایز تهران نیست. عصر پنجشنبه، با این همه قال و مقال و تناقض کوشی های خنده دار، حدس زده می شد که "هیا، ت" بالاخره روز جمعه ششم دسامبر هما گونه که مقر بوده عازم تهران خواهد شد، اما، چنین اتفاقی نیفتاد. زیرا ساعت هشت و ربع پنجشنبه شب آقای ژان - ماری دایه بفریه خبرگزاری فرانسه خبر داد که بفریه تا غیر افتاده است و بجای جمعه ششم، سه شنبه دهم دسامبر به تهران خواهند رفت. دیگر اینکه چند نماینده "شرکت های صنعتی و تجاری" که قرار بود با هیا، ت باست به تهران نخواهند آمد...

چرا ساسانی نمی بود. آخرین حملات آخوند "شجاعی کیاسری" آنچنان روشن است که به سینه ها از هرگونه تفسیری بی نیازی کند. بخواهید و عشق کنید! "اینطور نیست که من بگویم در در بگیرا آن آقا هم بگوید در بگیرا همه بگویند در بگیرا و آخر سر زدگم شود و مارم شود که زده همکس است..."

### دو عنصر منحوس!

درنگا می تازه به مجله های قدیم و قدیم، مقاله ای از "محمد علی جمالزاده"، نظرم را به سوی خود کشید، بخصوص که شعری زیبا و شیرین که از "میرزا بیبی خان دولت آبادی"، از بزرگمردان فرهنگ معاصر ایران، جاشنی آن شده بود. "جمال زاده" می نویسد: "ظلم و جور و جفاف و آزاری، که از آغاز کار، خاک های بد آخوندهای ریاکار و مزور، با عبارت دیگر "استبداد" و "تزویر دینی و مذهبی"، و بطور خلاصه "استبداد حکمرانی" و "استبداد مذهبی" به نوع مشترک رسیده اند، هیچکس نکرده و رسیده است و مفدا رزایدی از خوبی که برای تاریخ آدمیان را گلگون ساخته است، به دست همین دو عنصر منحوس، ریخته شده است..."

بعده، شعری از مرحوم "دولت آبادی" را از "دیوان اردی بهشت" او، که نخستین بار در سال ۱۳۰۴، یعنی ۶۰ سال پیش از انتشار یافته، و به نظر من "می توان آن را از نخستین نمونه های شعر نو" به حساب آورد، و "آئینش" تمام نحاسی از آخوندهای کارو خدانشناس است، به نقل می آورد. مخلص نیز آن را برای رفع ملال و اتیساظ خاطر خوانندگان عزیز، بازمی نویسم:

### نمایشگاه آثار مهندس سیحون

از روز جمعه اول آذر ما ۱۳۶۲ یک کالری آثار رهبری در لوس آنجلس افتتاح یافته است که هم اساسی خود را مصرف مرفعی آثار هنرمندان ایرانی می کند. هنرمندانی که به حکم اجبار و ناخواسته وطن خود را ترک گفته و ساکن دنیا غربت شده اند و همه آندوه سنگین دوری از وطن را در آثار رهبری خویش متبلور می سازند. این کاری که "آرت سیسرکسل" The Art Circle نام دارد به مدیریت خانم مینا سادان اداره می شود و به قرار آن که اطلاع یافتیم بر نامه افتتاحیه خود را به عرض و معرفی نقاشی های آقای هوشنگ سیحون اختصاص داده است. وی که در محافل هنری به خاطر آثار رمعاری خویش شهرت دارد، ایک خود را به عنوان یک نقاش نیمه سر به علاقمندان خوش معرفی می کند.

ار - ب - ا - ر، و حزب سوسیالیست است پشتیبانی کرده است. اما هنوز روشن نشده است که هیات فرانسیوی به دعوت رسمی جمهوری اسلامی به تهران می رود، یا نه و اگر میسرود در تهران با چه مقاماتی گفتگو خواهند کرد. روز چهارشنبه ما چرا دایه پیدا کرد. خبرگزاری فرانسه از تهران گزارش داد که در تماسی با دفتر نخست وزیر، آقای موسوی همچنان معتقد است که دلیلی نمی بیند این هیا، ت به تهران بیاید. و چهارشنبه نزدیک ظهر حجت الاسلام هاشمی رفتن جانی نیز به خبرگزاری فرانسه در تهران گفت: در حال حاضر من از هیچ نماینده پارلمان فرانسه برای سفر به ایران دعوت رسمی نکرده ام. چهارشنبه بعد از ظهر، دفتر رئیس جمهوری رژیم ملایان داخل این معرکه شد تا بگوید: "هیا، ت فرانسیوی می توانند به تهران بیایند و حرف ها و پیششها دهایشان را بگویند... روز پنجشنبه (پنج دسامبر)، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی بیانییه ای

# فرهنگ ایران

یادداشت‌های پراکنده

## جلوه‌های از

## جاودانگی

## مولوی

رفته ، بفریبند فریخته نشدند تا پایان عمر دل از شمس خالی نکرده و اگر چه به مردان اهل و ما حیدلی چون حسام الدین ملاح الدین دل بست ولی بگفته می‌بود بدن دلیل بود که شمس را در قالب آنها می‌دید و با به بندار عشق پیروز ، در وجود آن دو " میساخت " ، وصی گفت :

چون که گل رفت و گلستان شد خراب  
بوی گل را از چه جوئیم از گلاب .



شبهی است که مولوی خود جای جای بر این تیره دلی ها و خومت‌ها می‌تازد و گاه از طبعی متعزبان بسته می‌آید و با زبان لمن و نفرت به پاسخ گوئی قیام می‌کند .

چون مثالش دیده‌ای چون نگروی  
من کلام حقم رقاسم بذات  
قوت جان جان و یا قوت زکات  
نور خورشیدم فتاده بسرخشا  
لیک از خورشید ناکشده جدا  
گرچنان کند آزان ننگیختی  
چرخه‌ای بسرگزوتان حق ریختی  
نی بکیرم پندو گفت آن حکیم  
دل نگردانم ره فرولی سقیم  
یا باید درد من از او دا  
مارع آیم من زهر طبعی جدا

بهر حال آفتاب اندیشه مولوی با آن باورها که آتش به زهد ریائی میزد و بساط بگناهاران مذهب را برمی‌چید ، همچنان ظالع ماند که اهل دل را ضایع‌تپا دوا حساس مادم عام را برمی‌انگیخت . جا ندی جا ویدان مولوی را آنجا روشن تر و صریح تر می‌توان یافت که نه فقط اهل اسلام کسبه غیر مسلمانان را نیز فرا می‌گرفت و صف " افلاکی " در ساروی آئین تشیع و خاکسپاری مولوی در این شناخت ، راه‌ها است ، سخن او مربوط به هنگامی است که مانشرف بر مرکب مولوی قویته را غوغائی در می‌گیرد :

" اهل قویته از خرد و بزرگی ، بر جنازه‌ی او جا فرشتند و میسویان و پیچود که ملجوسی و نیک خواهی وی را از مسجود بودند به همدردی اهل اسلام شیون و زاری می‌کردند . شیخ صدرالدین برمولانا نماز خواندند و از شدت بیخودی شیعیان زد و از هوش رفت ... "

این دو کلمه " ملجوسی و نیک خواهی " را باید شکافت . حضور پیرویدان و ترمایان ، شیون کنان بر جنازه‌ی مبردی مسلمان از چیست ؟ - حال و هوای روزگار را فراموش نکنیم ، اگر چه حال و هوای خویشان و میراث‌داران فرهنگی او در این زمانه چه بسا ( به تیرگی ) از آن دوران کم و گاه کمی ندارد تا فقط برقیاس میان گذشته و حال اتکا کنیم ، در هر صورت دوره‌ی زندگی او عصر حاکمیت تصحیب و تشریفات افترا و تکفیر و تخریب است ، عصری است که " هفتاد و دولت " به هم پیچیده‌اند و این نزاعی لاینفک از زندگی است ، پیچیده و نفا را در جامعه مسلمانان عملاً مظهر و محکومند ، عکس آن نیز جاری است ، در غرب و بخشی از شرق تا آنجا که مسیحیت رخنه کرده است . مسلمانان از تیغ قسریت مسیحی ایمن نیستند - حاکمیت دین و هر چه بنام دین فاش است . و علاوه بر این هر شاخه شاخه دیگری تاب نمی‌آورد ، شیعی شیعی را از خود نمی‌داند و سنی مالکی سانی حنفی میانسه ای ندارد - اختلاف از معنای چشم هم چشمی و رقابت فرا تراست ، جنگ تمام عیار است ، اگر این دستش برسد ، آن دیگر را از پای می‌اندازد و اگر آن فرصتی بچوید این را بپوست می‌کند . در مقدمه‌ی نسخه‌ای خطی از اشعارنا سرخسرو و به نقل قول از او آمده است : " چنان شتووم که وقتی به قزوین رسیدم در دکان پینه‌دوزی رفت و شنیدم که پافسزار ( کفش ) را اصلاح کند ، ناگاه دریا زار قزوین غوغا برافراست ، پینه‌دوز از دکان برخاست و در میان آن غوغا افتاد ، چسبون با زکشت لقمه‌ای گوشت بر سر درفش داشت ، ناخر بر سیدگت : این چیست و این غلبه چه بسود ؟ گفت : شخصی شعرنا سرخسرو خوانده بود او را پاره پاره کردند - این لقمه از گوشت

ناکون در این سلسله " یادداشت‌ها " - آنا رو عقیاید و تحولات فکری اندیشه‌ور نامدار و همیشه زنده‌ی ایران مولانا جلال الدین محمد ( مولوی ) بارها و بارها ما به الهام بوده است - اما به گفته‌ی خود او :

کریز بی بحر را در کسب روزهای

چند کج بود و قسمت یک روزهای  
بس ، از اهنوز می‌توان گفت و بیاید گفت ، خامه که اندکند اندیشه پردا زانی چون او که چنین ژرف و طولانی بر فرهنگسگ جامعه‌ی خودا شکر گذاشته‌اند .

و بهر حال این بار نیز منبع الهام را در روشنائی خیره‌کننده‌ی " محبوبیت عام و پر دوام " او جستجویم که طبعاً از زمینه‌های اعتقادی او جدا نیست .

کشش‌های ذهنی و باورهای سیاسی ، مذهبی ، عرفانی و اخلاقی در یک جامعه و در ارتباط با افرادی که شما دوست دارید عقیده و مسلکی شناخته می‌شوند و به مرتبه‌ی مرادان و قاشدان و مجتهدان دست می‌یابند ، گاه منکی به مطالعه و پژوهش و تجربه است و گاه تحت تأثیر شهرت ( بهر دلیل ) و میراث‌خاندانی و با اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی ( که به ظهور و با افول عقیده‌ی راه می‌دهد ) و نیز شرایط فرهنگی ( زمینه‌های تفوق فرهنگ ملی و فرهنگ غیر بومی ) و گاه حتی به غده و نیرنگ و فریب شکل می‌گیرد . از هر نمونه شاهد فراوان می‌توان ارائه داد .

محمد باقر مجلسی آخوند عرصه‌ی یکی از مظاهر شرفا و توشیادی بود که در غنای مذهب رشدی شکفت انگیز یافت :

پادشاهی را به زنجیر حرافات خود گشید . در مال اندوژی موزی را فروت گذاشت - برای خالی کردن عرمه از زقیان جماعتی از " هم گسوان " خود را سربسته کرد و با خاک سیاه نشانید .

با این همه بعنوان یکی از معتبرترین مفاقی ایمان و مذهب و در مقام " محدثی " بی مانند قرن‌ها مرجع مکاتب آخوندی بوده است و هست و آثارش را هنوز قشربون مذهبی مانند ورق زردست به دست می‌گردانند ، خمینی در روزگار ما قما شونده‌ی از مسجود‌ی اوست که شاید تاریخ رقابت‌های مذهبی ، عنصری چون او سراغ ندارد که با دست‌آویز مذهب چنین بی پروا با سر نوشت مردمی بسازی کرده باشد .

بهر صورت صعود افرادی به قله‌های شهرت و حیثیت به علل مختلف بسته است و چنانکه بیشتر اشاره کردیم ، در برابر نمونه‌هایی مانند مجلسی یا خمینی ، عناصری نیز ظهور کرده‌اند که خواص با میزان خرد و تجربه و عوام با زمینه‌های انفعالی و دراکه‌ی انسانی خود ، آنها را بر کرسی هدایت سیاسی و با مذهبی و با عرفانی و یا حتی اخلاقی خود پذیرفته‌اند .

بی شک مجلسی مولوی در پیچیده فرهنگ ایران زمین از هر سدر و رهگذر بوده است با این تانکیده که جا ندی دیرپا و عمام او بدلائل گوناگونی از طرفه‌ها و در حد خود از دیدافت استنشاءها است ، زیرا که او چه در زمان حیات و چه طی قرن‌ها پس از مرگ تا امروز ، هرگز فارغ از مساعده و مساعده نبوده است .

جبهه‌ی شیرومند آخوند‌های قسری و قدرت طلب با سلطه‌ی قسرون و اعمازی خود بر ترا بود و جامعه ایرانی ، بی هیچ وقفه‌ای با او آثار را جنگیده و شگفتا که همواره شکست خورده و هوسرگز نتوانسته است ، از محبوبیت این متفکر آزاده که با شایسته‌ی تحسین انگیز ، برضد خام طبعی و تحجرو زهدیائی علم‌طلبان برافراشت ، حتی ذره‌ای بکا هدد .

مولوی در دوره‌ی زندگی ، خامه از آن هنگام که با شمس الفتی جا نانه یافت و زبیرتا " شیر " انگاس آن مواد مسیحی " ام بر یککبه و جلال مرجعیت پشت کرد و " از قیل و قال مدرسه " گریخت و بددا من " عشق آویخت " - از تیردشتنی ها قمارغ نبود . منتهی چون تا ختن بر او ، با آن سابقه‌های بر مایه از نفوذ معنوی ، به آسانی میسر نبود سنگینی همدی خموشها بر شاهانه‌های شمس می‌شست که در واقع همان شاهانه‌ی مولانا بود و میدانیم که وقتی تراکم و شیوع آزارها و بددلیها بحدی رسید که شمس ناگزیر به فرار شد و چون باری به تمنای مولوی بازگشت ، دشمنان با زهم رهایش نکرده و با ردم چنان رفت و ناپیدا شد که گوئی از ما در نزاده بود . اما رتد تیریزی کار خود را تمام کرده و دوست را بدانگونه با معنویت خود آموخته و آمیخته بوده که حریفان هر چه خواستند و هر چه تقصلا کردند تا متفکدی دیرین خود را با چشم انداز عظمت و شوکت

اوست ، ناخریای اغزار رها کرد و گفت : " در شهری که شمس ناخر باشد من نیاشم و برفت . "

تصور نکنیم که چنین روحیه‌ای ، طرفیکی دوقرن خاموش می‌شود و فضای زندگی را مدام را و تسامح و دوری از تعصبیت و جمود مذهبی برمی‌کند - دوران مولوی شیخالی از این گونه خام طبعی ها نیست . نکته‌ی دیگر نیز یاد آورده‌ی است ، محقق این است که شرکت پیروان و مسیحیان در تشییع جنازه‌ی مولوی آن هم چنان گریان و و دردمند - تشییعاتی دستوری نبوده است که به هیبت چوب و فلک و تپید و او را مهاب بند بوده باشد . دلیل تانکیده بر این یاد آوری را خود سیدانند - در این فضای قرن بیستم ، وهم امروز در سرزمین مولوی - " تشییعات آنچنانی " ، نمازهای فرما پشی بر گذاری روز قدس ، نه فقط به ارباب خالصی که به شهید واقعی مرگ و شکنجه و بیگاری و بدبختی مدام جاری است ، هم چنین خواننده‌ایم حکایت شیخ شایه فضل الله سوری را در سالهای پاکگیری مشروطه که او با شرا و او میداشت " پیروان " را جمع کنند و در کوچه و خیابان " احساسات " بخرج دهند که " مادیین شیخی خواهیم - مشروطه نمی‌خواهیم " ، به شاهدهای بسیاری توان قبول کرد که شیون و زاری پیروان و مسیحیان ، در پی جنازه‌ی مولانا ، با زتابی از دل برآمده است آنها به مفارقت از عزیز میسوخند که جان عزیزش میداشند و این به برش ما جان می‌دهد که :

این چه جذبه‌ای است که در آن فضای آغشته به " تعصب و قسریت " و " خام طبعی " - در آن احوال که دکانسداران دین سوار شد و می‌تازند چنان مبری در قلب یک ترسا و یک پیچودی و پاک مسلمان سنی مذهب و یا مسلمان علوی می‌برورد تا بی قرار در عالمی آکنده از احساس و عاطفه در کنار هم جا بگیرند و بر ترازان - همدردی - را حسی کنند .

حکایت از " بازتاب " توده است - توده‌ای که به زنجیر نقیه و مفتی و واعظ و مسئله‌گور مسئله‌ها زگردن نهاده است و به باوری سوازی باورهای قالب‌گیری و تریق شده در او نمی‌جوشد پس باید کاوبد و آن نطفه نور افشان اتصال عاطفی را با زشناخت ، این جستجو چندان دشوار نیست زیرا قابل فهم است که مولوی بر جوهر " انسان " تکیه می‌کند و ارزش انسان را بالاتر از بارهای اعتقادی و عارضی او می‌بیند .

این کشف بزرگی نیست - حرف تازه‌ای هم نیست ، اما آنرا بسط بدهیم تا به یک مسئله اساسی تر در باره‌ی " هستی انسان " راه بجوشیم . مخلوقی که به ذات خویش با حریت جوشیده است و به طبیعت و سرشت خود ، با سدهای که بر سرش های ذهنی او راه می‌بندند ، سازگار نیست .



مولوی با نظام فکری خود در این خط طبیعی سیر می‌کند نظامی که در آن " تعصب و خام طبعی " جایی ندارد .

همینکه " عشق " را مبنای چشم‌های فکری آدمیان و اساس آفرینش میدانند ، خواه ناخواه سلسله‌ی تعصب‌ها و قالب‌های ذهنی را می‌شکنند :

با در عالم عشق را بیگانگی است

و اندر وقتا در دید و بانگی است  
و این ، در کنار معیارهای زمان ، عقیده‌ی " خطرناک و گمراه‌کننده‌ی " است و خطرش در این است که دکان همدی بر آب و نان متولیان قدرت طلب دین را قفل می‌کند - جمله‌ی سخت و آشکار او آن هم از زبان خدا به یکی از پیامبران اولوالعزم " موسی " آنگاه که بنده‌ی ساده‌دل و سنی راه دانی را در عصری " عبادت " به شیوه‌های " از پیش ساخته " دموت کرده و بجای تقدیر بر آن اسمان پاکیزه و خالصی از غرض ختم و تشریح تحویل داده است ، مفسومی جز این ندارد که اومی خواهد قالب و قالب سازان فنی کند و آدمیان را آزاد و آزاد به خود اندیشه‌ی خود او گذارد . در دفتر دوم منشوری حکایتی آمده است از نزاع ( صوفی و نقیه و علوی ) که بیشک بهتر روشن تر از آن نشون آنچه را که مولوی دیوانگی " جنگ هفتاد و دولت " خوانده است - تفسیر کرد . او علاوه بر بهره‌های عارفانه از این قصه ، آثار ترم تعصبات و پیوستگیهای کور و خام طبعی‌های را که تنها از درون چهل می‌جوشد بدان پایه‌ای که بحس و درک می‌رسند شرح می‌دهد ، قصه‌ای شیرین و به طرز آمیخته و بر بار است ،

سه تن ، یکی صوفی - دیگری نقیه و سومی علوی به قصد دزدی وارد باغی می‌شوند ( حالا انتخاب دزدان در این سه فرقه خود جای نام مل دارد ) ، باغبان پیش خود حساب می‌کند که بگتنه از پس این سه بر نمی‌آید می‌شنید و فکری می‌کند و تصمیم می‌گیرد که بهترین راه آنست که این سه را از یکدیگر جدا کند :

زبان مولوی گویا تراست .





### جلوه‌های از جاودانگی مولوی

ماغبانی چون نظر درساغ کرد  
 دید چون دران بیاع خود سه‌مرد  
 یک مغیبه و یک شریف (علوی) و مولوی  
 هر یکی شوی مولوی، بیوفتی (یاوه‌گویی)  
 گفت با این ما مرا صدحمت است  
 لیک جمعند و ما مسترحم است است  
 برسیا هم یک نه با سه نفر  
 پس برمشان نخست از یکدیگر  
 هر یکی را من سوختی افکنم  
 چو بکندند نسبتا با لاش (سملش) سرگرم  
 حلقه کرد و کسر مولوی را براه  
 تا کند با رانش را با او تدا  
 کنت مولوی را بر روی و شبان  
 یک کلیم آور برای این زمان  
 رفت مولوی گفت خلوت ما دور  
 تو فقهی وین شریف نامدار  
 ما به نتوای تو ما می خوریم  
 ما به بزرگانش تو میجویم  
 وین اگر شهزاده و سلطان ما است  
 سید است از خاندان مطلق است  
 کیست آن مولوی نکمخور غیبی  
 تا بود ما چون شما تا هان، چلیس؟  
 چون بیاید مرد رایبند کند  
 هفته‌ای درساغ و راع من سید  
 باع جسود؟ حان من آن شما است  
 ای شما بوده مواجین چشم راست  
 و سید کرد و مرایشان را میرفت  
 آه کز باران می باید شکیست  
 ( خلاصه فقهی و مولوی را بچنانی و دورا و مولوی با دمی کند و  
 به دشمنی بر می انگیزد )  
 چون بره کردند مولوی را و رفت  
 هم بداند بریش با دور رس (منزوک کلمه)  
 گفت ای یک مولوی کو از سبیز  
 اندر آید باع مردم تیز تیز  
 کومت مولوی را مونت با افتخ  
 نیم کشتن کرد و سسر شکایتش  
 ( حالا نوبت آن دوم برسد )

چون ز سوزی گشت فارغ انسان  
 یک بهانه کرد ز آن پس حسی آن  
 گای شریف من سر روی و شبان  
 که ز بهر چاست بخت من رفاق  
 چون بره کردش گفت ای مرد من  
 تو فقهی طاهرات و این نفس  
 او ز سوزی میکند دمی سرد  
 مادر او را که داند تا چه کرد؟  
 خویشش را بر سوزی و بر سوزی  
 به است اندر زمانه هر سوزی (سازان و فانی)  
 هر که ساعه از زما و زایبان  
 این سرد طن در حق را انیسان  
 آنچه گفت آن با عیان بوالعقول  
 حال او سید دور ز اولاد رسول  
 ( بدینگونه شریف را هم میراند و در تنهایی بیاد کند که میگردد )  
 گفت ( به علوی ) ای خزان درین ساعت که خواند؟  
 دزدی از پیغمبرت میراث ما سید؟  
 شیر را سچ می ما سید بدو  
 توبه پنجم چه معاسی گو؟  
 شد از اوقات بیاد گای فقه  
 چه فقهی ای تو بگ هر سبزه  
 فتویت این است ای سبزه دست  
 کا سدر آئی و گویی اصرمت؟  
 سوخته داد این شوی سزا؟  
 تا بیی گفته است این ای سزا؟  
 این گفت و دست روی برگشاد  
 دست او کین دلش را داد داد  
 درست است که مولوی در این قصه به برهان خف، سلسله‌های  
 وحدت را مطرح می کند. ولی در عین حال در جهت متفلسفات  
 خود به نزاع جاهلانه و تعصب آمیز " هفتاد و دو ملت " نیز  
 اشاره‌ای دارد. می‌خواهد بگوید چون محورا تعالی انسانیت  
 گشت، از انسان نیز اثری باقی نمی ماند.  
 مولوی در تلاش خاطر " ملح " در معنای دیگر در میدان تلاش  
 برای اثبات بی‌پهلوگی دعویها و تعصب‌ها که راه می‌بانه را  
 انتخاب می کند، احساس او این است که تا کنید تریح بر  
 طریقت آزا دوبرهیز از تشریت و قالب - باب طبع زمان  
 نیست، پس سخن را به سوی نوعی تفاهم و جستجو برای  
 نقطه‌های وصل می چرخاند و آدمیزاد را بفرا از مطلق کسراشی  
 در باورها و معتقدات دعوت می کند " پس بد مطلق نباشد در جهان "  
 با ردیگر به جنگ مذا هبرومی کند - با این توصیه و خطاب  
 که " ز " تضحیک بیکدیگر بپرهیزید " چرا که حقیقت به ساطل و

ناطل به حقیقت آمیخته است. و این تفادی است که تا لوده‌ی  
 زندگی است.  
 فلسفی از نوع دیگر کرده شرح  
 ساحلی مرکب است او را کرده شرح  
 و اندگر در هر دو طبعه می رسد  
 و اندگر از زرق حانی میکنند  
 هر یکی زین نشان هار ان دهند  
 تا کسان آمد که ایشان را ن دهند  
 این حقیقت دان نه فسد این همه  
 بی ساطل کمر هانند این همه  
 زانکه بی حق ساطلی باید بدد  
 قلب را ابله سوی زر خرید  
 کرم باشد گندم محسوب نشود  
 چه سرد گندم نمای جو فروش  
 پس گو اس جمله دین هان با لند  
 باطلان بر سوی حق دام دلنسد  
 پس گو جمله خیال است و فلال  
 بی حقیقت نیست در عالم خیال  
 آنکس که فضای آلوده به شعور را می شناسد، می داند که  
 چنین راه حوشی ها به سوی مدارا - همزیستی و بسوی عشق  
 و " اندیشدای که ذات انسان است " و آد سواد را به بالاترین  
 شغله‌ی هستی می کنند - با معیارهای حاکم زمان کفر است و  
 کفر مطلق.  
 این خطر را مولوی خود به روشنی درک می کند ولی اباشی  
 ندارد که بگوید:  
 خود طواف آنکه او سبسن بود  
 فوق تهر و لطف و کفر و دین بود  
 ملت عشق از همه دین ها جداست  
 عاشقان را مذهب و ملت خداست.  
 محبوبیت مولوی در جوی چنان آمیخته به شمع، خود با  
 نشود شخصیت معنوی و برجسته و جاذب او بر پیش می گیرد.  
 شخصیتی که حضورش " محبت " را به هر که و هر جا تزریق می کند.  
 سرچشمی این شخصیت بی شک توان درگاه است که به مرکز  
 اتصال همه‌ی انسانها راه برده و انسانیت را آنگونه که  
 دریافت است، در رفتار و حالات خود به شونده‌ای که ارجسون و  
 چراهای اعتقادی ( ایدئولوژیک ) طبیعتا فاصله دارد تزیق  
 می کند. " انسانیت " در تراژوی معرفت مولوی تنها با  
 مشبوم راجح و اخلاقی آن مطرح نیست.  
 انسانیت از دیدگاه او یعنی نیروی که برترین نیروها است  
 و همانست که حافظ در زبان آسمانی و شیوخ آسمانی خود گفته  
 است: " گوهری کز صدف کون و مکان بیرون " است.

### مصدق و نهضت ملی در کشاکش چپ و راست

بغداد زمفحه ۹

کلیات برنا به حزب دموکرات اصول تا سونالیسم بود همراه  
 با دموکراسی و هدف‌های لیبرال مانند برابری و آزادی همه  
 افراد جامعه بدون تبعیض مذهبی و نژادی و طبقاتی، چنان‌که  
 دین و سیاست، آموزش مجانی برای همه افراد ملت با تأکید  
 مخصوص در مورد تعلیم و تربیت زنان، آزادی انتخابات،  
 لغای قر ارداهای کابیتولاسیون، اصلاحات ارضی و غیره  
 بویژه مبارزه با نفوذ و سرمایه‌داری خارجی و استبداد داخلی.  
 توجه به این نکته لازم است که برنا به حزب دموکرات  
 ده سال قبل از استقرار حزب کمونیست روسیه تدوین شد و  
 بنا بر این محتویات آن هیچگونه ارتباطی با مرام آن حزب  
 نداشت.  
 در مقابل فرقه دموکرات فرقه دیگری بدنام " اعتدال " با  
 ۵۲ عضو تشکیل شده و معتقد معروف یعنی بهیچانی و طبقاتی  
 دور رهبری آن شرکت داشتند این دسته نیز خواهان  
 اصلاحات بودند ولی در چنان رچوب حمایت از طبقات محافظه‌کار  
 و ملاکین و روحانیون و با تأکید مالکیت خصوصی و حفظ تعاضر  
 دینی، طرفداران این حزب در خارج مجلس از طبقه " ملکی " و  
 تجار و صنعتگران بودند که عقیده داشتند اصلاحات باید با رعایت  
 سیاست‌وری و اعتدال و حفظ سنت‌های قدیم طرح و اجرا شود.  
 سفیر انگلیس طی گزارشی که درباره اوضاع ماه ژوئن ۱۹۱۴  
 ( ۱۲۸۹ ) به وزارت خارجه می دهد می گوید:  
 " روحانیون که برای حفظ منافع خود با اصلاحات مخالفت  
 می ورزند تا همه مردم و بخصوص صنعتگران و بازرگانان را فریب  
 می دهند و چنین وانمود می کنند که دموکرات‌ها دشمن سوکند

با دکرده: اسلام اند " ( ۲ )  
 روحانیونی که در حزب اعتدال شرکت داشتند آزارها و  
 مبارزه با هرج و مرج خورشیان و بی‌بندیتی دموکرات‌ها و  
 ماده‌گراشی ( ماتریالیسم ) بارکسست‌ها معرفی می کردند.  
 به دنبال اعتراض ملت به اولتیماتوم روس و انگلیس و چار  
 دولت به قبول آن، مجلس دوم بسته و مشروطیت عملاً تعطیل شد  
 اما با وجود اختلافات شدیدی که بین طرفداران دو فرقه دموکرات  
 و اعتدال وجود داشت و حتی متحرکه قتل بهیچانی و شهام  
 سران حزب دموکرات به شرکت در آن گردید ولی حس ملی‌گراشی  
 و وفاداری به نهضت اصلاح طلبی در همه طبقات کلا در اندیشه  
 همچنان باقی بود بلکه بر اثر اشغال ایران توسط روسیه و نیروهای  
 روس و انگلیس و حاکمیت واقعی آن دو دولت بر ایران و سران  
 تشدید یافت.  
 وصف تا بسا مانی اوضاع ایران در دوره مورد گفتگو شرح  
 شد تا تبیین‌نگان و واکنش‌های وطن‌خواهانه ولی بی‌اشتر  
 مردم ایران در برابر آن بحث جداگانه است که در این مختصر  
 فقط به کلیات آن می توان اشاره کرد. از تاریخ اولتیماتوم  
 روس و انگلیس تا پایان جنگ و شروع انقلاب روسیه ایران به  
 معنی واقعی این کلمات نه مجلس شورا داشت نه حکومت  
 نه خودمختاری نه امنیت نه آزادی و البته نه سیاست خارجی  
 جز سعی در پیدا کردن و بیرون راه میان‌های بین میسر  
 دورتیب هم پیمان در حالی که آنجا به همین سیاست هم‌خورد  
 می گرفتند. از جمله سرد گرزین در نامه‌ای به تاریخ اول  
 به ۱۹۱۹ ( ۱۲۹۸ ) در جواب گزارش سفیر انگلیس دربار روس  
 راجع به درخواست ایران در بر شرکت در کنفرانس صلح  
 ( که بر اثر مخالفت دولت انگلیس با وجود موافقت و بلسم  
 رئیس جمهور آمریکا پذیرفته شد ) دعاوی ایران را یک سک  
 رد می کند و ضمن " می گوید:  
 " بعد از بروز جنگ حکومت‌های ایران یکی بعد از دیگری طبق  
 روش معمول خود عمل کرده‌اند یعنی چون انگلستان و روسیه  
 را در پیشبرد جنگ متحد کرده‌اند در مدبرانه‌ای که از  
 دشمنی عثمانی و آلمان با آنها به نفع خود استفاده کنند  
 همانطور که هم‌اکنون هم می خواهد تسلیح جدیدی در کنفرانس  
 صلح برای اظهار شکایات خود بکار برسد که آمریکا را در امور

۱ - نوشته Troyanousky طی مقاله‌ای که  
 در سال ۱۹۱۸ انتشار یافت به نقل از تاریخ شرکت نفت انگلیسی  
 و ایران تألیف R.W. Fegrier مجله ۲۸۹  
 ۲ - از آرشیو دولتی انگلیس شماره  
 ۳ - همان ماخذ  
 ۴ - State Papers Persia No. 4, P. 102  
 ۵ - Cottam: Nationalism in Iran P. 175  
 ( هفته آینده: مرحله اول کمونیسم در ایران )



### نامه‌های نمایندگان مجلس عوام انگلیس به

### نهضت مقاومت ملی ایران

نهضت مقاومت ملی ایران ( شاخه انگلستان ) پس از امضاء سند "یکلی سوری" دفتر خرید تجهیزات ضد مظلومی جمهوری اسلامی در لندن که متن فارسی سند در نشریه "نهضت" شماره ۱۲۳ مورخ دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۵ به جا برسد، ضمن ارسال ترجمه انگلیسی سند برای هفده تن از نمایندگان پارلمان بریتانیا از آنها خواست تا رفتار دولت انگلیس را در قبال سلاح و تجهیزات به ایران مورد نگرانی قرار داده و با توجه به اینکه دولت های عضو سازمان ملل متحد و شورای امنیت بر طبق اصول بین المللی حق ندارند دولت های طرفین در یک جنگ تجهیزات جنگی بفرستند و جنگ نمایندگان پارلمان بریتانیا را به دخالت مستقیم وزارت دفاع انگلیس در صورت اسلحه به ایران جلب کرد.

نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه انگلستان - خطاب به گروهی از نمایندگان مجلس عوام چنین نوشت: " پیوست این نامه مستندی به زبان فارسی به انضمام ترجمه انگلیسی آن که یکی از اعضای ما با تفصیل خطراتی بزرگی آنرا به مرکز نهضت دربار ریس رسانده ارسال می شود. این سند محرمانه حاوی صورت مذاکرات جلسه ایست که در تاریخ اکتبر ۱۹۸۲ تشکیل گردید و در آن در باره یک رشته معاملات سری که بطور مخفی بین شرکت ما در اتراسلحه وزارت دفاع ( انگلیس ) ورژیم خمینی انجام شده تصدیقاتی اخذ گردیده است. بطوریکه گزارش های مطبوعاتی حاکی است موضوع سندینوری مدور موتور تا نیک های چیفتن به ایران مورد تأیید وزارت دفاع قرار گرفته در حالیکه این امر با سیاست اعلام شده از طرف دولت علیا حضرت ملکه کاملاً مغایر می باشد ...

امیدواریم با طرح این موضوع در پارلمان پستیانی لازم را نسبت به تامین نظریات ما در باره مسلح و

دموکراسی بعمل آورید. با احترامات فائقه رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران - انگلستان

سنا به گزارش های رسیده از سوی دفتر نهضت مقاومت در لندن، این نامه ها با زتاب سنا سنی داشته است بطوریکه چند تن از نمایندگان پارلمان ( آقا یان آلن بیت، جیم والاس، سربرنارد براین، ریچارد بیچ، آندریو فولدس، و دنیس گانگوان ) تاکنون به هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران در انگلستان پاسخ های مناسب و موافقت آمیز داده اند.

ترجمه فارسی متن جوابیه نمایندگان مجلس عوام در زیر از نظر خوانندگان گرامی می گذرد:

ترجمه نامه آقای آلن بیت نماینده مجلس

۱۲ نوامبر ۱۹۸۵

آقای عزیز  
با تشکر از نامه ۲۱ اکتبر، من خوشوقتم به شما اطلاع دهم که این موضوع به وسیله جناب آقای دیویدا استیل رهبر حزب لیبرال در تحقیق مراجعه شما به ایشان مورد پیگیری قرار گرفته است. ایشان سؤال لازم را از وزیر امور خارجه و وزیر دفاع بعمل آورده و این اقدامات پاسخ از آنان با شما تماس خواهد گرفت.

با احترام

ترجمه نامه آقای جیم والاس نماینده مجلس

۱۵ نوامبر ۱۹۸۵

آقای عزیز  
از دریافت نامه مورخ ۱۲ اکتبر شما در باره مذاکرات انگلستان به ایران خیلی متشکرم. از نکات مندرج در نامه مذکور

اطلاع حاصل کردم و از شما که توجه من را به این موضوع جدی یعنی تغییر تصمیم دولت درباره عدم کمک به رژیم خمینی جلب کردید متشکرم. نظرم در این مورد منطبق با نظر آقای دیویدا استیل است که قطعاً از طریق مطبوعات از آن اطلاع حاصل کرده اید. برای روشن کردن هر چه بیشتر موضوع در صدد طرح سؤال پارلمانی از وزیر دفاع هستم و امیدوارم او این مسئله تیره را برای ما روشن نماید.

ترجمه نامه سربرنارد براین نماینده مجلس عوام انگلستان

آقای عزیز  
با تشکر از نامه مورخ اول نوامبر شما نشریه ضمیمه آن را درباره نهضت مقاومت ملی ایران با علاقه زیاد خواندم. بمنزله شخصی که همیشه به من مکتب شما و مردم و تمدن آن احترام قائل بودم وقایع دهه اخیر موجب نهایت تأسف من شده است. از طرفی خوشوقت شدم از اینکه اطلاع پیدا کرده ایران نیازی هستند که مصمم به مقاومت و مبارزه با رژیم حاکمان و جنتیکاران خمینی هستند و آرزوی من در نظر دارم که ملت شما از آزادی و دموکراسی برخوردار شده و احترام گذشته تاریخی را که داشته است دوباره بدست آورد.

من بهترین آرزوهای خود را برای موفقیت نهضت شما میفرستم.

ترجمه نامه آقای ریچارد بیچ نماینده مجلس

آقای عزیز  
با تشکر از ارسال نشریه مربوط به فعالیت نهضت مقاومت ملی ایران. من منتظر آینده هستم که ایران بار دیگر به وسیله حکومتی که انتخابات آزاد انجام دهد و حقوق بشر و حقوق اقلیت ها احترام بگذارد اداره شود.

ترجمه نامه آقای آندریو فولدس نماینده مجلس

۸ نوامبر ۱۹۸۵

آقای عزیز  
با تشکر از نامه اول نوامبر و نشریه ضمیمه آن درباره فعالیت های نهضت

مقاومت ملی ایران، نگرانی خود را درباره وضع ایران اعلام میدارد.

ترجمه نامه آقای دنیس گانگوان نماینده مجلس

۷ نوامبر ۱۹۸۵

آقای عزیز  
با تشکر از نامه مورخ اول نوامبر شما. شما قطعاً میتوانستید زبانی من درباره استقرار دموکراسی و حقوق بشر در ایران حساب کنید.

با بهترین آرزوها

### گرافه گویی های

### بی حساب

نامه زیر از عده ای از جوانان و دانشجویان نهضت مقاومت ملی ایران در لندن، که در کنفرانس احزاب انگلستان شرکت کرده اند به ما رسیده است.

\*\*\*

در شماره ۱۲۶ قیام ایسران، نویسنده محترم آقای "فریدون رخا" به نام "یک دانشجوی ایرانی دانشگاه لندن" اشاره کرده بود که به علت داشتن مدال پرچم ایران به یقه لباس از طرف آقایان مجاهدین ساواکی خوانده شده بود. در ضمیمه این موضوع تقاضا داریم نامه ضمیمه را در قیام ایران منعکس فرمائید.

نشریه مجاهدین شماره ۲۶۳ خودمقاله ای تحت عنوان "شرکت هیئت نمایندگان شورای ملی مقاومت برپایه استقامت هدایت الهی متین دفتری در کنگره حزب لیبرال" در نگاه آن طبق معمول و منتظر مجاهدین ضمن گرافه گویی های بی حساب به اعطای سازمان جوانان و دانشجویان طرفدار نهضت مقاومت ملی ایران که برای آگاه کردن

بقیه در صفحه ۱۲

بسیار از اندازه درگیرا بگونه کارها شما شیم و دست و پای خودمان را آنچنان در بوسه گردوی مبارزه بی حساب احزاب الاثر نکنیم که از دشمن اصلی غافل بمانیم و با اصطلاح از مرحله برت بیفتیم.

چهارم اینکه در تحریر مقالات و مطالب گوناگون روزانه به نهادهای جامعه خودمان و پیشاهای اجنماعی مردم کشورمان احترام بگذاریم و ادب و رسوم و سنن ملی خودمان را راجع به نهضت در معرفی فرهنگ ملی خودمان آنچنان که در خور این فرهنگ با عظمت و دیرپا و پویا است بگوئیم، چه خوب میدانیم که نهضت مقاومت ملی ایران بنیاد فکری خود را بر این فرهنگ استوار ساخته است و همه ما به حیاطی از این سرچشمه نسل می گردیم.

پنجم اینکه روزنامه ارگان نهضت باید ستونی یا صفحه ای را به اخبار و ویژه مربوط به فعالیت های اعضا و طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران در سرتاسر جهان اختصاص دهد و همواره با آن رهنمودهای عام مبارزانه و دستورالعمل ها و برپا می نماید. به اطلاع آنان برسانند.

ششم اینکه در روزنامه "قیام ایران" مواضع نهضت مقاومت ملی ایران با بیستی در روزنامه "قیام ایران" جای ویژه و بیستی را بخود اختصاص دهد هر چند که همه آنچه عرضه می شود در واقع و به تعبیری نقطه نظرهای نهضت به حساب می آید.

هفتم اینکه ضمن بازگویی نظرات و مواضع گریبهای شخصیت ها و محسوسات و مطبوعات و سایر رسانه های گروهی در باره کشورمان مواظب باشیم که در روزنامه ارگان نهضت مقاومت ملی ایران تبدیل به بلندگوی سسرریات رنگارنگ خارجی نگردد و به این ترتیب نگاه که به روزنامه می اندازیم همه مطالب آنرا ترجمه از این و آن مجله و روزنامه معتبر و غیر معتبر خارج می بینیم.

چهارم اینکه ضمن مبارزه با حریانهای فدمالی چه همراه چه مخالف رژیم جمهوری اسلامی با بیستی مراقب باشیم که خود را

شما جمعی بر ضد رژیم است. مردم ما بعد از هفت سال اکنون زیر و روی این رژیم خدایان را بخوبی می شناسند و اینجا و آنجا به مناسبت های گوناگون نیز در برابر آن مقاومت کرده می کنند و امروز نیز مندل بسکندر در دوروی آن قرار دارند. اما باید توجه داشته باشیم که زمان زمان سیکار را در دوروی آورده آوردن زمینه حمله و هجوم برای هیکل فاسدی است که هم اکنون درگیر انواع و اقسام تخفاهای حل شدنی است، ما وظیفه داریم بعنوان یک نیروی ملی و برخوردار از بستوان مردمی به مردم بیاموزیم که چگونه بر این بنیاد بسویده از زمین افتاده غریبه بزنند و این شوره خبیثه را از زمین دور آورند.

دوم اینکه روزنامه "قیام ایران" بعنوان ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران وظیفه دارد که بدون وقفه و بی استیجابی اصول فکری و برپا مسه سیاسی نهضت را برای مردم تشریح نماید. نکات بحث انگیز را مسورد مداخله قرار دهد و در باره نقطه نظرهای نهضت نسبت به مسائل گوناگون مسئولیت منگتنان بطور تفصیلی به تشریح و تحلیل بپردازد. به این ترتیب بنظر من ارتجید و تحلیل دیدگاهها و مواضع نهضت مقاومت ملی ایران با بیستی در روزنامه "قیام ایران" جای ویژه و بیستی را بخود اختصاص دهد هر چند که همه آنچه عرضه می شود در واقع و به تعبیری نقطه نظرهای نهضت به حساب می آید.

سوم اینکه ضمن بازگویی نظرات و مواضع گریبهای شخصیت ها و محسوسات و مطبوعات و سایر رسانه های گروهی در باره کشورمان مواظب باشیم که در روزنامه ارگان نهضت مقاومت ملی ایران تبدیل به بلندگوی سسرریات رنگارنگ خارجی نگردد و به این ترتیب نگاه که به روزنامه می اندازیم همه مطالب آنرا ترجمه از این و آن مجله و روزنامه معتبر و غیر معتبر خارج می بینیم.

### پیوندی برکت

اینستکه در شرایط کنونی جهان وجود یک ایران مستقل و آزاد به نفع همه کسانی است که به صلح جهانی و مسر تشر زدن این در مناسبات بین المللی اهمیت فراوان می دهند. و از همه بیشتر بختی ملتی است که سالهای سال برای کسب استقلال واقعی و برپائی حاکمیت ملی جنگیده است و هنوز هم جانانه مبارزه می کند، یعنی ملت ایران.

طلب "سیویا سود" مثل همه رخصیات قلمی آقای فریدون رخا دارای شیرینی و دلچسپی ویژه است و علاوه بر طنز و برآ و گیرا، سرشار از منطق و استدلال و سرشار از وینت و افتخار و نرسوا سباز چهره دلگشا منحنه سیاست ما است. این حضرت هما بطوریکه جناب رخا به درستی تشخیص داده اند و بنظر من اکنون مردم میهن ما نیز به این تشخیص با دقت رسیده با شنیدن از جانان روی مکت و سخنی بر خورند راست که این نوشته ها و صد هفتاد شند و سوزنده تر از آن هم به سر درون و بیرون تا شیری نمی گذارد. همین اندازه که هر که کردگان را جراحی بشود و با دردل خام هواداری اثری بگذارد و نوجوان افسون شده ای را بخود آوردن است و گمان می کنم که چنانچه فریدون رخا نیز در همین اندازه تا شیری گذاردی آجرویداد معنوی خود را گرفته باشد. فقط می خواستم از ایشان خواهش کنم که خوانندگان دانشی خودشان را که به مطالب ارزشمندشان معنا در موده اند این قدر تهدید قطع نوشته در این زمینه نکنند و قبول نمایند که پرده دری از چهره دشمنان ملت و میهن ما با این سبک و سیاقی که ایشان در پیش گرفته اند یکی از نیکوترین روش های مقبول به مردم کشور ما است.

نظریات آقای میرفندرسکی در باره مذاکرات ریکان - کوریا جف، را من زمانی در برابر خود دارم که این مذاکرات انجام یافته و واکنش محافل گوناگون بین المللی و رسانه های



عضو نهضت

مقاومت ملی ایران

نایب قهرمان بین المللی کاراته



( ناصر صیری - دست راست ، تقی راول )

آقای ناصر صیری ، ملی پوش پیشین تیم ملی ایران که مدت چند سال اخیراً در فرانسه بسر می برد ، عضو نهضت مقاومت ملی ایران است . آقای صیری در روزهای شانزدهم و هفدهم نوامبر ۱۹۸۵ ، در پنجمین دوره مسابقات جهانی " کنتکت کاراته " در بوداپست شرکت جست و در رشته اول ( مسابقات با کنترل ) با پیروزی بسر سه تن از حریفانش ( اطریشی ، مجارستانی ، انگلیسی ) به فینال رسید .

ناصر صیری در ورزشهای ، در برابر حریفان ملی ، با یک امتیاز بسیار با خت و در نتیجه به نایب قهرمانی رتبه کنتکت کاراته در مسابقات جهانی بوداپست دست یافت . قهرمان کاراته و عضو نهضت مقاومت ملی ایران که در تیم کنتکت کاراته فرانسه عنوان قهرمان اول سال ۱۹۸۵ را دارد ، در مسابقات بین المللی بوداپست فقط به عنوان یک قهرمان ایرانی شرکت کرد . او بر پیراهن ورزشی خود ، شعار " ایران هرگز نخواهد مرد " را به فرانسه و فارسی و جزایرین سار عنوان " نهضت مقاومت ملی ایران " را نوشته بود که مورد توجه بیست هزار تماشاچی قرار گرفت .

هیئت برگزار کنندگان مسابقات بوداپست بمناسبت شرکت نایب قهرمان ایرانی پیرم شیرخورشید نماینده ایران را برافراشته بودند . و از آنجا که جمهوری اسلامی را در این مسابقات شرکت نداده بودند ، ناصر صیری ، عضو نهضت مقاومت ملی ایران و قهرمان کاراته ، تنها نماینده ایران بود . او بهنگامی که بر سکوی قهرمانی قرار می گرفت برچم ایران را در دست داشت ، قهرمان ایرانی با پیراهنی مزین به شعار " ایران هرگز نخواهد مرد " و برچم شیرخورشید نشان در دست ، توجه برشور بیست هزار تماشاچی را چنان جلب کرد که دقایقی طولانی در حالیکه برخاسته بودند ، کف می زدند و احساسات وطنپرستانه را تسنویق می کردند .

تعیین رهبر مملکت یک امر تخصصی است و فقط آخوندها در آن حق اظهار نظر دارند ؟ آن هم نه همه آخوندها ، بلکه معدودی آخوند دولتی مورد اعتماد ، غاصبان قدرت .

بخلاف حتی اصول اساسی این رژیم ، که بر آن نام جمهوری اسلامی گذاشته اند ، مراجع تقلید ، فقهای برجسته ، حقوقدانان حکومتی و البته طبقات و صنوف مردم از دایره تصمیم گیری در این امر کذا مرا " از مهم ترین امور جمهوری نوظهور خمینی است ، کنار گذاشته شده اند .

مجلس خبرگان ماها تشکیل جلسه داده و دربارها مرجع نشینی ، یا به عبارتی صحیح تر تعیین رهبر آینده مملکت مذاکره داشته است . یک کلمه از این مذاکرات به اطلاع مردم نرسیده است و این طور که زحرفهای خودشان برمی آید عاقبت هم در همین مجلس خبرگان نتوانسته اند انتخاب شیخ حسینعلی منتظری را با اکثریت قاطع مورد تصویب قرار دهند .

انتخاباتی چنین را چگونه میتوان بنا گذاشت ؟ اصل گزاشی ولایت فقیه در قانون اساسی گزاشی جمهوری اسلامی منطبق دانست که صراحتاً میگوید : در غیبت امام زمان مقام ولایت امر و اما متامت بعهد فقیه عادل متفلسف شجاع و مدبر و مدیر و مسلط بر تحولات زمان خواهد بود که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند ؟ میزان آگاهی شیخ حسینعلی منتظری را بر مسائل زمان ، سطح های او در طول این هفت سال گواهی می دهد .

در مورد عدالتش ، اتفاقاً یک مورد غیر قابل انکار دیده شده که خیلی ها لابد بیاد دارند . در تاریخ چهار رهنبره ۲۸ شهریور ۱۳۵۸ شرحی به مضامین حسینعلی منتظری رئیس مجلس خبرگان انتشار یافت که طی آن رسماً و علناً " پسرش شیخ محمد منتظری ، رادیوانه و مستحق معالجه روحی دانست .

مناصفانه همین یک مورد را که می توانست مستند عدالت شیخ حسینعلی قرار گیرد خود او چندی بعد سخن کرد و اعلام داشت که مرا " مجبور به نوشتن چنین متنی کرده بودند ،

این هم از شاعت شیخ که به قول خودش میتوان او را مجبور کرد علیه فرزندان خودش اعلامیه بدهد و او را دیوانه بخواند و با لاف از جهت مقبولیت عام و اشتها ز به تدبیر و کجاست ، همین بس که بعد از ملائذ الدین هیچ شخصیت دیگری را ندانیم که مردم ایران آنقدر برایش مضمون ساخته و از دستش خندیده باشند !

چگونه یک دسته جوان با ایمان با با زگو کردن حقایق نژاد فرادی که دموکراسی را از موده اند به با دگی می توانستند واقعات را به کرسی بنشانند . جوانان ما فرزندان وطن هستند که چشم و گوش خود را در مکتب نهضت مقاومت ملی ایران و در آئین راستی و اندیشه ملی و شرف انسانی با ز کرده اند . اینان هرگز عادت به قرائت دوشنبه که در نسخه خا رجی آن از عدالت و آزادی سخن گفته شود در نسخه فارسی به روال شریات کمونیستی به امیرالایسم بین المللی حمله شود ندانسته و ندانند . اینان هرگز عادت به دونوع لباس پوشیدن یکی در محافل اعیانی لندن با کت و کراوات و از آزادی و لیبرالایسم سخن گفتن و دیگری در راه پدیا رگ با کت با صدای و مجاهدی و نظا هریه چپ گرا نشانی نداشته و ندانند .

اینان نه دیروز برچم ایران را در نظا هرات به طرفداری از خمینی پاره کردند و نه امروز در دزدکی در گوشه شریات خود نواری برچم سر رنگ چسب می کنند .

آنچه مسلم است مردم ایران در داخل کشور مدتها است دست رده سینخه آقا یا زده اند طبعاً با زتاب تمایل و اراده مردم در خارج از کشور نیز اجتناب ناپذیر خواهد بود . ایران هرگز نخواهد مرد .

جوانان و دانشجویان عضو نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

حکومتی که خودش تا سیس کرده بود بیرون گذاشت .

آن گروه از روحانیون واقعی عضو مجلس خبرگان اول . به این خیال که اصل ولایت فقیه واقعاً " یک اصل تشریفات است و فقط مقام شخصی خمینی را صورت قانونی می دهد به آن رای دادند . در حالیکه این یک اشتباه عظیم بود .

آن ها بدام توطئه گروهی از خبیث ترین مردم روزگار افتادند که با آگاهی کامل قصدی با ن دادن به حاکمیت مردم و قبضه کردن قدرت و بایه گذاری یک حکومت سیاه قرون وسطایی را داشتند . بخاطر دوام این حکومت و سلطه نظامی بر مواضع قدرت است که همان گروه بنا همان شیادی و همان دسیسه بازی می خواهند آقای حسینعلی منتظری را به مستدر رهبری بنشانند . در حالی که

انتخاب منتظری حتی با مفا دهما با صل گذاشی و تمحیلی ، یعنی اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی قابل انطباق نیست . چه در تشیع ، چه در تسنن ، اولین شرط احراز مقام رهبری تائید عامه است . اساس اختلاف شیعه و سنی از اینجا شروع می شود که شیعه ها میگویند انتخاب خلیفه اول در " سقیفه بنی ساعده " چون بدون حضور علی بن ابیطالب و تعدادی دیگر از سران بنی هاشم ، با شتابزدگی صورت گرفت متکی بر اراده و رای اکثریت قاطع نبود و بنا بر این از درجه اعتبار ساقط است . در سقیفه بنی ساعده هیچ مذاکره پنهانی صورت نگرفت . گفت و گوها همه علنی بود و مردی که انتخاب شد با رغبت و بیغمی و بدون او و موچه ترین شخص در میان صحابه بود . با اینحال شیعه این انتخاب را مخدوش می دانند و قبول ندارند .

آنوقت ، مدعیان عدالت تشیع در جمهوری اسلامی برای انتخاب کسی که می خواهند او را بر مسند ولایت و ماست بنشانند هر نوع ردیلتی را جایز می شمرند .

مجلس خبرگان دوم که برای تصمیم گیری در مسئله جانشینی تشکیل شده مرکب است از تعدادی آخوند دستچین شده توسط دستگاه حکومت ایران . چهل میلیون جمعیت دارد ، جمعیتی متشکل از انواع صنوف و طبقات که یکی از آنها هم گروه آخوندهاست . کی گفته است که

درصد استقرار دموکراسی در ایران هستند .

هواداران نهضت مقاومت ملی ایران بهیچ وجه قصد تداوم حل در این قطعنا مه را ندانستند و با توجه به جا معینی که قطعنا مه داشت ، کمال علاقه را به تصویب آن داشتند . ولی مطلبی که برای آنان حیرت انگیز بود پیشینه ای بود که از شورای ملی مقاومت به عنوان تنها سازمان مبارز بر علیه خمینی نام برده به بود . اینجا بود که جوانان و دانشجویان ایرانی وظیفه ملی خود را اعمال و در این اجلاس و اجتماع سیاسی ، همدستی مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق را در دوسال اول حکومت خمینی و شرکت در کشتن مردم را مطرح نمودند . گناه آنان قطعنا مه دزدی نبود ، بلکه ترجمه و توزیع نطق برادر مسعود رجوی خطاب به پدر روحانیون روح الله خمینی در پارک خزانته تهران بود که کشتار دادگاه های انقلاب را کافی نمی دانست و از رهبر کبیرا تقصیر بلامی خواست که دادگاهها شدت عمل بیشتری بخرج دهند .

جوانان ایرانی که در این فعالیست شرکت کرده بودند آن زمان که آقای رجوی خمینی را به عنوان بزرگ بدرمجا همدان انتخاب کرده بود بیشتر دوره را همدانی را می گذراندند و در خلاف ریاست هیئت اعزامی آقای رجوی مال و منال و مقام و منصبی نداشتند ، دل پیری مجاهدین شیاز همین موضوع است که

همه چیز حکایت از آن دارد که انتخاب آیت الله حسینعلی منتظری نصف آبا دی بعنوان رهبر آینده جمهوری اسلامی با مقاومت جدی جامعه روبرو شده است و " ما فی " ی آخوندهای حاکم ، یعنی گروهی که با توطئه و دسیسه قدرت را در ایران به انحصار خود در آورده است ، می خواهد با صحنه سازی و حقه بازی به قول معروف قتیبه را بنا سازد .

کنجا شدن اصل مربوط به ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی . در ذات خود یک توطئه بود . چنین چیزی در پیش نویین قانون اساسی جمهوری اسلامی وجود نداشت . یک روز غفلتاً " همین مافیای آخوندی که از نا گردان حوزه درس خمینی در قم و نجف تشکیل می شود و آقای حسینعلی منتظری هم جزو آنهاست . اصل ولایت فقیه را از زیر عبا در آورده و روی میز مجلس خبرگان گذاشت .

همانوقت ، چه فقها و چه حقوقدانان مسلمان سنا قی چنین امالی را با مبنای تشیع و همچنین شعار آن را با روح حکومت جمهوری متذکر شدند . در مجلس خبرگان هم راجع به این اصل مباحثات طولانی صورت گرفت . ولی دسیسه گران اینطور وانمود می کردند که ولایت فقیه جنبه تشریفاتی دارد و هیچ بدعتی نه در مذهب و نه در حکومت بوجود نخواهد آورد . چون مشخصی که برای رسیدن به مقام ولایت در اصل پیشینهای قبیله است از قبیل علم و اتقی و افضل و اشجع و محیط بر مسائل زمان و مورد تائید اکثریت قاطع مردم بودن ، به نسدرد و در ادوار استثنائی تاریخ ممکن است در وجود یک نفر جمع شود و او را مشعل خمینی به مقام رهبری بلامنازع مذهبی و سیاسی برساند . اگر حوادث استثنائی رخ داد و پیشین شخیص استثنائی پیدا شد ، او بخودی خود در مقام رهبری قرار می گیرد و الا همان مراجع تقلید و طبقه عادی خود را که ریاست معنوی بر جامعه در زمان فقیهت اما مدوا زده هم است انجام خواهند داد و دمتی به صورت

شورای رهبری و بطور رسمی . پس ، اصل ولایت فقیه قباشی بود که خدمه خمینی به قاتم نخشی او دوخته بودند . به عبارت صحیح تر باقی بود که استثنائی " به شخص خمینی داده میشود چون بهرحال نمیشد خمینی را از دایره

شورای رهبری و بطور رسمی . پس ، اصل ولایت فقیه قباشی بود که خدمه خمینی به قاتم نخشی او دوخته بودند . به عبارت صحیح تر باقی بود که استثنائی " به شخص خمینی داده میشود چون بهرحال نمیشد خمینی را از دایره

شورای رهبری و بطور رسمی . پس ، اصل ولایت فقیه قباشی بود که خدمه خمینی به قاتم نخشی او دوخته بودند . به عبارت صحیح تر باقی بود که استثنائی " به شخص خمینی داده میشود چون بهرحال نمیشد خمینی را از دایره

شورای رهبری و بطور رسمی . پس ، اصل ولایت فقیه قباشی بود که خدمه خمینی به قاتم نخشی او دوخته بودند . به عبارت صحیح تر باقی بود که استثنائی " به شخص خمینی داده میشود چون بهرحال نمیشد خمینی را از دایره

گرافه گویی های بی حساب

بقیه از صفحه ۱۱

نمایندگان و اعضای حزب لیبرال از مجامع خمینی و همدستان او به اسکاتلند رفته بودند حمله نموده است .

دوموضوع در این مقاله بیشتر قابل بحث است :

نخست اینکه در این اجتماع حزبی برای هیچ یک از افسراد حاضران کشورهای دیگر هیچ گونه وظیفه صحبت یا اعلام نظر پیش بینی نشده بود و آقایان اگر دعوت رسمی برای شرکت در این اجتماع داشتند می توانستند به دستور جلسات مراجعه کنند . هیچگونه اسمی از هیچ نماینده کشوری در دستور جلسه وجود ندارد . بنا بر این موردی هم برای ریاست آقای متین دفتری باقی نمی ماند .

اما مطلب مهمتر آنها می است که تشریبه مجاهد برداشجویان و جوانان ایرانی شرکت کننده در کنگره آنس زده و آنا نرا مقیم به " قطعنا مه دزدی " و " ساواکی بودن " کرده است . این قطعنا مه به کنگره انس حزب لیبرال تعلق دانست و حاوی مطالب جامع و دقیقی بود در باره محکوم کردن رژیم اسلامی خمینی و ضرورت اتمام جنگ و حفظ حقوق ایران و پشتیبانی از تمام گروههایی که

نشانی: QYAM IRAN C/O U.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد